

## مطالب مهم و ضروری سال اول و دوم دبیرستان

### ساختار جملات Word Order:

ترتیب قرار گرفتن کلمات در جملات بستگی به نوع جمله دارد. فرمول کلی جمله نویسی یا ترتیب کلمات در جمله خبری عبارت است از:

فاعل +	فعل +	مفعول +	قید حالت +	قید مکان +	قید زمان
↓	↓	↓	↓	↓	↓
در جواب چه کسی	در جواب چه کاری	در جواب چه چیزی/کسی را	در جواب چگونه	در جواب کجا	در جواب کی

1 مثال: Ali studied English carefully at home last night.

- برای سهولت در یادگیری، فرمول کلی جمله نویسی به صورت زیر می باشد:

S	+	V	+	O	+	M	+	P	+	T
فاعل		فعل		مفعول		حالت		مکان		زمان

- مفعول در جملات می تواند به دو صورت مستقیم direct و یا غیر مستقیم indirect بیاید. به مثال های زیر توجه کنید:

2 مثال: I gave him two books.

مفعول غیر مستقیم در واقع همان متمم و مفعول مستقیم در واقع همان مفعول در فارسی است. معمولا مفعول غیر مستقیم به انسان مربوط می شود indirect object (i.o.) و مفعول مستقیم به غیر انسان مربوط می شود direct object (d.o.).

3 مثال: I bought him a story book.

S + V + I.O + D.O

I bought a story book for him.

S + V + D.O + for/to + I.O

### کلمات پرسشی Wh- question words:

کلمات پرسشی، کلماتی هستند که هر کدام یکی از اجزای جمله را مورد سوال قرار می دهند و عبارتند از :

1) Who	چه کسی	فاعل انسان
2) What	چه چیزی	فاعل یا مفعول غیر انسان
3) Where	کجا	قید مکان
4) When	چه موقع	قید زمان
5) What time	چه ساعتی	قید زمان(راس زمان)

6) How long	چه مدتی	طول زمان
7) Why	چرا	علت
8) How far	چه فاصله ای	مسافت
9) How many	چه تعداد	تعداد
10) How much	چه مقدار، قیمت	قیمت، مقدار
11) How often	هر چند وقت یکبار	قید تکرار
12) Whom	چه کسی را	مفعول انسان
13) Which	کدام	برای انسان و غیر انسان، چه فاعل چه مفعول
14) Whose	مال چه کسی	مالکیت
15) How	چطور	قید حالت

- 1) Mr. Alavi teaches them English?  
Who teaches them English?
- 2) The earthquake destroyed the village?  
What destroyed the village?
- 2') I bought a house.  
What did you buy?
- 3) He lives in Tabriz.  
Where does he live?
- 4) She went to the library on Monday.  
When did she go to the library?
- 5) I will come back at 5 o'clock.  
What time will you come back?
- 6) I have been in Iran for 6 years.  
How long have you been in Iran?
- 7) He was late because he was in heavy traffic.  
Why was he late?
- 8) It is 2 kilometers from here to Bahar High School.  
How far is it from here to Bahar High School.
- 9) There are 35 students in his class.  
How many students are there in his class?
- 10) That book costs 100,000 rials.  
How much does that book cost?
- 11) We have English once a week.  
How often do you have English?
- 12) I saw Mr. Ahmadi on the way home.  
Whom did you see on the way home?
- 13) The yellow apple is ripe.  
Which apple is ripe?
- 14) She found my keys.  
Whose keys did she find?
- 15) He studies his lessons carelessly.

How does he study his lessons?

## جدول کامل ضمایر:

ضمیر کلمه ای است که به جای اسم به کار می رود از تکرار آن جلوگیری می کند.

ضمایر فاعلی	ضمایر مفعولی	ضمایر ملکی	قید تاکید
من I	مرا - به من me	مال من mine	خودم myself
تو you	شما - به شما you	مال شما yours	خودت yourself
او (مذکر) he	او را - به او him	مال او his	خودش himself
او (مؤنث) she	او را - به او her	مال او hers	خودش herself
آن (اشیاء و حیوان) it	آن را - به آن it	مال من its	خود آن itself
ما we	ما را - به ما us	مال ما ours	خودمان ourselves
شما you	شما را - به شما you	مال شما yours	خودتان yourselves
آن ها they	آن ها را - به آن ها them	مال آن ها theirs	خودشان themselves

**ضمایر فاعلی:** کلماتی هستند که جانشین فاعل جمله می شوند و قبل از فعل به کار می روند:

- 1) Mr. Karimi lives in that house.  
He lives in that house.
- 2) Mr. Alavi and I are English teachers.  
We are English teachers.
- 3) Does your teacher come to class on time?  
Yes, he/she does.

**ضمایر مفعولی:** کلماتی هستند که به جای مفعول جمله به کار می روند (یا بعد از فعل به کار می روند یا بعد از حرف اضافه)

- 1) I saw Armin at school.  
I saw him at school.
- 2) Please look at your book.  
Please look at it.
- 3) He gave his book to Reza.  
He gave it to Reza.

**ضمایر ملکی:** کلماتی هستند که جانشین (صفت ملکی+اسم) یا (مالک+ملک) می شوند.

- 1) This is my book.  
It is mine.
- 2) That is Ali's car.  
It is his.
- 3) Some of my friends are absent.  
Some friends of mine are absent.

### ضمایر تأکیدی/انعکاسی:

ضمایر تأکیدی (Emphatic Pronoun): این ضمایر بر انجام فعل توسط فاعل تأکید دارند و می توانند بلافاصله بعد از فاعل یا در آخر جمله بیایند.

- 1) I myself did my homework.
- 2) He wrote his homework himself.

ضمایر انعکاسی (Reflexive Pronouns): وقتی فاعل و مفعول جمله به یک چیز اشاره کند به عبارت دیگر مفعول انعکاسی از فاعل باشد از ضمایر انعکاسی استفاده می کنیم.

- 1) I bought myself a book.
- 2) She always talks to herself when she is angry.

گاهی اوقات در بعضی از عبارات و اصطلاحات از ضمایر انعکاسی استفاده می شود. مثال:

- 1) Please make yourself at home. لطفا این جا را مثل خانه خودتان بدانید.
- 2) Please help yourself. بفرمایید میل کنید.
- 3) We enjoyed ourselves at the party. در مهمانی به ما خیلی خوش گذشت.
- 4) I hope the students behave themselves. من امیدوارم دانش آموزان مودب باشند.

## مقایسه صفات

1- صفت برابری: هرگاه دو نفر یا دو چیز در یک صفت یا ویژگی با هم برابر باشند از صفت برابری مطابق الگوی زیر استفاده می شود:

**as + صفت + as**

- 1) My parents are 45 years old.

والدین من 45 سال دارند.

My father is as old as my mother.

پدر من هم سن مادرم است.

• در حالتی که جمله منفی باشد می توانیم به جای اولین as از so استفاده کنیم.

- 2) Ali is not as/so clever as Reza.

علی مثل رضا باهوش نیست.

• الگوی the same as نیز برای مقایسه دو چیز مشابه به کار می رود.

- 3) The students this year are the same as last year.

دانش آموزان امسال مانند دانش آموزان سال قبل هستند.

2- صفت برتری (تفضیلی): اگر به مقایسه بین دو نفر یا دو چیز بپردازیم که یکی از آن ها در یک صفت یا ویژگی بهتر و برتر از دیگری می باشد از صفت برتری استفاده می کنیم.  
به آخر صفات یک بخشی یا دو بخشی که مختوم به  $y$  هستند، (er+than) اضافه کنیم و اگر صفت چند بخشی باشد باید از الگوی (more+صفت+than) استفاده کنیم.  
مثال:

1) Lesson 2 is easier than lesson 3.

درس دو آسانتر از درس سه است.

2) He is taller than his father.

او قد بلندتر از پدرش است.

3) This flower is more beautiful than that flower.

این گل زیباتر از آن گل است.

3- صفت برترین (عالی): اگر در یک گروه، یک نفر یا یک چیز، صفت یا ویژگی را بیش از سایرین دارا باشد برای بیان آن از صفت برترین یا عالی استفاده می شود.  
صفات یک بخشی یا دو بخشی که مختوم به  $y$  هستند از الگوی (the+صفت+est) و برای صفات چند بخشی از الگوی (صفت+the most) استفاده می کنیم.

1) Lesson 8 is the easiest lesson in our book.

درس 8 آسان ترین درس در کتاب ما است.

2) He is the tallest in his family.

او قد بلندترین شخص در خانواده اش است.

3) This flower is the most beautiful flower.

این گل، زیباترین گل است.

#### جدول خلاصه صفات با قاعده

صفت	یک بخشی یا دو بخشی مختوم به $y$	چند بخشی
تفضیلی	er+صفت	more+صفت+Than
عالی	the +صفت+est	صفت+the most

بعضی از صفات بی قاعده بوده و از فرمول گفته شده تبعیت نمی کنند و باید آن ها را حفظ کنیم.

صفحت مطلق	تفضیلی	عالی
خوب Good	بهتر Better	بهترین The best
بد Bad	بدتر Worse	بدترین The worst
تعداد زیاد Many مقدار زیاد Much	بیشتر More	بیشترین The most
کم Little	کمتر Less	کمترین The least

1) I have little money in my pocket.

من پول کمی در جیبم دارم.

2) My friend has less money than me.

دوستم پول کمتری از من دارد.

3) Reza has the least money.

رضا کمترین پول را دارد.

4) I have much homework to do today.

امروز من تکالیف زیادی دارم که انجام دهم.

5) My friend has more homework than me.

دوستم تکالیف بیشتری نسبت به من دارد.

6) Reza has the most homework to do.

رضا بیشترین تکالیف را دارد که انجام دهد.

زمان ها:

### 1- زمان حال ساده (می روم، می نویسم، ...)

برای بیان کارهای معمول، عادی و روزمره از زمان حال ساده استفاده می شود.

شکل ساده فعل + فاعل

**I study English every day.**

من هر روز انگلیسی مطالعه می کنم.

سوالی: Do you study English every day?

منفی: I don't study English every day.

نکته: برای سوالی و منفی کردن این زمان در صورتی که فاعل جمله it-she-he باشد از does-doesn't و در غیر این صورت از don't-do استفاده می کنیم.

He plays football every afternoon.

سوالی: Does he play football every afternoon?

منفی: He doesn't play football every afternoon.

نشانه های این زمان: قیود تکرار every day, always, often, usually, sometimes, never,...

## 2- زمان حال استمراری Present continuous tense (دارم می روم، دارم می نویسم،...)

فعل ing دارم + am, is, are + فاعل

**I am studying English.**

دارم انگلیسی مطالعه می کنم.

سوالی: Are you studying English?

منفی: I am not studying English.

نشانه های این زمان: now, right now, at the moment, at present,...

## 3- زمان حال کامل (ماضی نقلی) Present Perfect Tense (رفته ام، نوشته ام،...)

قسمت سوم فعل + have-has + فاعل

**He has done his work by himself.**

الف) برای بیان کارهایی که از گذشته شروع شده و تا حال ادامه دارد.

We have lived in Tehran since 1360.

از سال 1360 تا حالا در تهران زندگی می کنیم.

ب) برای بیان کارهایی که تازه به اتمام رسیده است.

1) I have just eaten my breakfast.

صبحانه ام را تازه خورده ام.

سوالی: Has he done his work by himself?

منفی: He hasn't done his work by himself.

نشانه های معروف این زمان:

For (طول زمان) و Since (آغاز زمان)

1) I haven't seen you for 2 months.

دو ماه است که شما را ندیده ام.

2) I haven't seen you since 2 months ago.

از دو ماه پیش تا حالا شما را ندیده ام.

#### 4- زمان گذشته ساده (Simple Past tense) (رفتم، نوشتم، ...)

بقیه جمله + قسمت دوم فعل + فاعل

**I studied English last night.**

دیشب انگلیسی مطالعه کردم.

برای بیان کاری که در گذشته انجام شده و به اتمام رسیده است از این زمان استفاده می کنیم.

سوالی: Did you study English last night?

منفی: I didn't study English last night.

- برای سوالی کردن این زمان از did و برای منفی کردن آن از didn't استفاده می کنیم.
- به یاد داشته باشیم بعد از does-do و did از شکل ساده فعل استفاده می کنیم.
- نشانه های این زمان: yesterday, ...+ago, ..., last+..., ...

#### 5- زمان گذشته استمراری (Past Continuous tense) (داشتم می رفتم، داشتم می نوشتم، ...)

فاعل + was/were + v. + -ing

**I was studying English when you called.**

وقتی تلفن زدی داشتم انگلیسی مطالعه می کردم.

برای بیان کارهایی که در گذشته، در یک مقطع زمانی یا یک دوره زمانی در حال انجام شدن بوده است از این زمان استفاده می کنیم.

سوالی: Were you studying English?

منفی: I wasn't studying English.

#### 6- زمان گذشته کامل (Past Perfect Tense) (ماضی بعید) (رفته بودم، نوشته بودم، ...)

قسمت سوم فعل + had + فاعل

**I had studied English before I went to bed.**

قبل از اینکه بخوابم، انگلیسی را مطالعه کرده بودم.



برای بیان کاری که در گذشته، قبل از یک عمل دیگر انجام شده است از این زمان استفاده می کنیم.

سوالی: Had you studied English before you went to bed?

منفی: I hadn't studied English before I went to bed.

**نکته:** گاهی اوقات جملات مرکب می باشند و بیش از دو زمان در آن ها به کار می روند. به فرمول های زیر توجه کنید:

### گذشته ساده + before/when + گذشته کامل

1) I had eaten my dinner before you came.

قبل از اینکه شما بیایید شامم را خورده بودم.

یا Before you came, I had eaten my dinner.

2) I had done my homework when you arrived.

وقتی که شما رسیدید من تکالیفم را انجام داده بودم.

یا When you arrived, I had done my home work.

### گذشته کامل + because/after + گذشته ساده

1) I was tired because I had worked a lot.

به خاطر اینکه خیلی کار کرد بودم، خسته بودم.

یا Because I had worked a lot, I was tired.

2) I went to bed after I had done my homework.

بعد از اینکه تکالیفم را انجام دادم، خوابیدم.

یا After I had done my homework, I went to bed.

### 7- زمان آینده ساده Future Simple Tense: (خواهم رفت، خواهم نوشت،...)

شکل ساده فعل + will + فاعل

**I will study English tomorrow.**

فردا انگلیسی را مطالعه خواهم کرد.

برای بیان کاری که در آینده انجام خواهد شد از این زمان استفاده می کنیم.

سوالی: Will you study English tomorrow?

منفی: I will not/won't study English tomorrow.

• نشانه های این زمان: ...,soon, tomorrow, next

## جدول زمان ها در یک نگاه

زمان	مثال	معنی
حال ساده	I write a letter every month	هر ماه یک نامه می نویسم
حال استمراری	I am writing a letter now	الان دارم یک نامه می نویسم
گذشته ساده	T wrote a letter last night	دیشب یک نامه نوشتم
گذشته استمراری	I was writing a letter at 8 yesterday	ساعت 8 دیروز داشتم یک نامه می نوشتم
حال کامل	I have written a letter	یک نامه نوشته ام
گذشته کامل	I had written a letter when you came	وقتی آمدی یک نامه نوشته بودم
آینده ساده	I will write a letter	یک نامه خواهیم نوشت

مثال های بیشتر:

### حال ساده

- 1) I play football every day.

من هر روز فوتبال بازی می کنم.

سوالی: Do you play football every day? منفی: I don't play football every day.

### حال استمراری

- 2) I am playing football now.

دارم فوتبال بازی می کنم.

سوالی: Are you playing football now? منفی: I am not playing football now.

### گذشته ساده

- 3) I played football yesterday.

دیروز فوتبال بازی کردم.

سوالی: Did you play football yesterday? منفی: I didn't play football yesterday.

### گذشته استمراری

- 4) I was playing football when you called.

وقتی تلفن زدی داشتم فوتبال بازی می کردم.

سوالی: Were you playing football when I called?

منفی: I wasn't playing football when you called.

### حال کامل

- 5) I have played football for 6 years.

شش سال است که دارم فوتبال بازی می کنم.

سوالی: have you played football for 6 years.

منفی: I haven't played football for 6 years.

### گذشته کامل

6) I had played football before I did my homework.

قبل از اینکه تکلیفم را انجام دهم فوتبال بازی کرده بودم.

سوالی: Had you played football before you did your homework?

منفی: I hadn't played football before I did my homework.

آینده ساده

7) I will play football tomorrow.. فردا فوتبال بازی خواهم کرد.

سوالی: Will you play football tomorrow?

منفی: I won't play football tomorrow.

### Sample Test:

- 1- The train ..... the station when we got there.
  - a) had left
  - b) has left
  - c) has been leaving
  - d) leaves
- 2- No one ..... from him for the past six month.
  - a) had heard
  - b) has heard
  - c) heard
  - d) hears
- 3- I ..... to the cinema since last month.
  - a) didn't go
  - b) hadn't gone
  - c) haven't gone
  - d) wouldn't go
- 4- He ..... and answered my question.
  - a) stands up
  - b) stood up
  - c) is standing up
  - d) will stand up
- 5- Today, the weather is ..... than yesterday.
  - a) bad
  - b) the worst
  - c) worst
  - d) worse
- 6- Why don't you go there by train? It is ..... expensive and more comfortable.

- a) least  
b) the least  
c) little  
d) less
- 7- Ali and Reza are 6 feet tall. Ali is ..... Reza.  
a) as tall as  
b) as tall  
c) taller than  
d) so tall as
- 8- Here are your shoes. You can put ..... on.  
a) their  
b) they  
c) it  
d) them
- 9- Mr. Ahmadi ..... will go climbing tomorrow morning.  
a) him  
b) his  
c) himself  
d) he
- 10- Look at .... in the mirror, then laugh at others.  
a) herself  
b) himself  
c) myself  
d) yourself
- 11- My friend and .... are taken to school by my father every day.  
a) I  
b) me  
c) my  
d) mine
- 12- He thinks that he is cleverer than ..... .  
a) our  
b) we  
c) ours  
d) ourselves
- 13- Mr. Akbari said ..... had locked the front door before he left.  
a) him  
b) to him  
c) he  
d) himself
- 14- Which sentence is grammatically **wrong**?  
a) I gave him two English books.

- b) I gave two English books to him.  
c) He did his work with great care last night at school.  
d) My friend, Ali, usually comes to school late.
- 15- I'm happy. I am as ..... as yesterday.  
a) more well  
b) good  
c) best  
d) better
- 16- "..... is he riding?" "His bicycle."  
a) Who  
b) When  
c) What  
d) Where
- 17- The green ball is mine. .... is yours?  
a) What  
b) Which  
c) When  
d) Whose
- 18- "..... did they first meet each other?" "Last year."  
a) What time  
b) When  
c) Where  
d) How long
- 19- '..... is it from here to Milad hospital?' '5 kms.'  
a) How far  
b) How long  
c) How often  
d) How much
- 20- '..... did you go to the store?' 'To buy something.'  
a) When  
b) Where  
c) Who  
d) Why

KEY:

1.a 2.b 3.c 4.b 5.d 6.a 7.a 8.d 9.c 10.d 11.a 12.b 13.c 14.c 15.b  
16.c 17.b 18.b 19.a 20.d

## واژگان کتاب سال اول

### درس اول: The kindergarten man

#### 1 - لغت : pay attention to

توجه کردن به، اهمیت دادن به : معنی  
مثال : People didn't pay attention to Froebel.  
مردم به فروبل توجه نمی کردند. (اهمیت نمی دادند) : معنی

#### 2 - لغت : address

آدرس : معنی  
مثال : Can I have your address?  
آیا می توانم آدرس شما را داشته باشم؟ : معنی

#### 3 - لغت : alone

به تنهایی، تنها : معنی  
مثال : Friedrich played alone in a garden.  
فردریک به تنهایی در یک باغ بازی می کرد : معنی

#### 4 - لغت : all over

سراسر، همه جا : معنی  
مثال : Soon there were kindergartens all over the world.  
بعدازمدتی کوتاه، کودکان در سراسر دنیا به چشم می خورد : معنی

#### 5 - لغت : all day long

تمام طول روز : معنی  
مثال : All day long he looked at the books.  
تمام طول روز او به کتابها نگاه می کرد. : معنی

#### 6 - لغت : alphabet

الفبا : معنی  
مثال : She knew the English alphabet when she was 4.  
او وقتی 4 ساله بود، الفبای انگلیسی را می دانست. : معنی

#### 7 - لغت : again

دوباره : معنی  
مثال : Please read this poem again.  
لطفاً این شعر را دوباره بخوانید. : معنی

#### 8 - لغت : become

شدن : معنی  
مثال : Don't become angry for simple things.  
برای چیزهای ساده عصبانی نشو. : معنی

#### 9 - لغت : call

صدا کردن، نامیدن : معنی  
مثال : Froebel called his school "kindergarten".  
فروبل مدرسه اش را "kindergarten" (کودکستان) نامید. : معنی

#### 10 - لغت : could

گذشته ی can، توانستن : معنی  
مثال : He could play all day.  
او می توانست همه ی روز را بازی کند. : معنی

#### 11 - لغت : could I ... ?

آیا می توانم ... ؟ : معنی  
مثال : Could I open the window?  
آیا می توانم پنجره را باز کنم؟ : معنی

#### 12 - لغت : die

مردن : معنی  
مثال : Friedrich's mother died when he was a small boy.  
مادر فردریک، وقتی که او پسر کوچکی بود، مُرد. : معنی

#### 13 - لغت : everybody

همه، هرکس : معنی  
مثال : Everybody was looking at him.  
همه داشتند به او نگاه می کردند. : معنی

#### 14 - لغت : exercise

تمرین، ورزش : معنی  
مثال : This lesson has many exercises.  
این درس تمرینات زیادی دارد. : معنی

#### 15 - لغت : first name

نام اول، اسم کوچک : معنی  
مثال : What is Froebel's first name? – Friedrich.  
اسم کوچک فروبل چیست؟ – فردریک. : معنی

#### 16 - لغت : fun (n)

موضوع سرگرم کننده و جالب : معنی  
مثال : It was no fun.  
اصلاً جالب نبود. : معنی

#### 17 - لغت : grow

پرورش دادن، رشد کردن : معنی  
مثال : He will grow flowers in his garden.  
او در باغش گل پرورش خواهد داد. : معنی  
Flowers will **grow** in his garden. : یک مثال دیگر

گل ها در باغش رشد خواهند کرد. : معنی

#### 18 - لغت : grow up

رشد کردن (انسان) : معنی  
مثال : When Froebel grew up, he remembered his school.  
وقتی که فروبل بزرگ شد، مدرسه اش را به یاد داشت. : معنی

#### 19 - لغت : glad

خوشحال : معنی  
مثال : I am glad to meet you!  
از آشنایی با شما خوشحالم! : معنی

#### 20 - لغت : Germany

آلمان : معنی  
مثال : Friedrich Froebel lived in Germany many years ago.

فردریک فروبل سال‌ها پیش در آلمان زندگی می‌کرد. : معنی

**21 - لغت : have to**

مجبور بودن - می‌باید (زمان حال) : معنی

مثال : Do you have to go now?

آیا باید الآن بروی؟ : معنی

**22 - لغت : had to**

مجبور بودن - می‌بایست (زمان گذشته) : معنی

مثال : Jack had to go out yesterday.

دیروز جک مجبور بود بیرون برود. : معنی

**23 - لغت : hard**

سخت، دشوار : معنی

مثال : This math problem is hard.

این سؤال ریاضی دشوار است. : معنی

**24 - لغت : I'd like**

مایلم : معنی

مثال : I'd like to have a cup of tea.

مایلم یک فنجان چای بنوشم. : معنی

**25 - لغت : if**

اگر : معنی

مثال : If you study hard, you'll be successful.

اگر سخت درس بخوانی، موفق خواهی شد. : معنی

**26 - لغت : just a moment**

یک لحظه صبر کن : معنی

مثال : Just a moment, I'll come back soon.

یک لحظه صبر کن، من زود برمی‌گردم. : معنی

**27 - لغت : kindergarten**

کودکستان : معنی

مثال : My sister is four years old, so she goes to kindergarten.

خواهرم چهار سال دارد، بنابراین به کودکستان می‌رود. : معنی

**28 - لغت : last name**

نام خانوادگی : معنی

مثال : Friedrich's last name is Froebel.

نام خانوادگی فردریک، فروبل است. : معنی

**29 - لغت : little**

کوچک، کم : معنی

مثال : Friedrich made school a happier place for little children.

فردریک مدرسه‌ها را مکان شادتری برای بچه‌های کوچک کرد. : معنی

**30 - لغت : love**

دوست داشتن : معنی

مثال : Romeo loved Juliet.

رومئو، ژولیت را دوست داشت. : معنی

**31 - لغت : must**

(زمان حال) باید : معنی

مثال : You must study hard.

تو باید سخت درس بخوانی : معنی

**32 - لغت : mean**

معنی دادن : معنی

مثال : What does it mean?

معنی این چیست؟ : معنی

**33 - لغت : motor bicycle**

موتورسیکلت : معنی

مثال : His brother has a motor bicycle.

برادر او یک موتورسیکلت دارد. : معنی

**34 - لغت : meet (v)**

ملاقات کردن : معنی

مثال : We can meet in the restaurant.

ما می‌توانیم در رستوران (همدیگر را) ملاقات کنیم. : معنی

**35 - لغت : more (than)**

بیشتر (از) : معنی

مثال : He studies more than his brother.

او بیشتر از برادرش درس می‌خواند. : معنی

**36 - لغت : much**

(برای غیرقابل شمارش‌ها) زیاد : معنی

مثال : There isn't much milk in the glass.

شیر زیادی در لیوان نیست. : معنی

**37 - لغت : on time**

به موقع، سر وقت : معنی

مثال : The plane landed on time.

هواپیما به موقع فرود آمد. : معنی

**38 - لغت : one**

یک : معنی

مثال : You can have only one cup of tea.

می‌توانی فقط یک فنجان چای بنوشی : معنی

**39 - لغت : pay for**

حساب کردن، پرداختن (پول) برای . . . : معنی

مثال : You must pay for it yourself.

خودت باید پولش را بپردازی : معنی

**40 - لغت : plant**

گیاه : معنی

مثال : That garden is full of plants.

آن باغ پر از گیاه است. : معنی

**41 - لغت : pretty**

زیبا : معنی

مثال : Look at that pretty girl!

آن دختر زیبا را نگاه کن! : معنی

**42 - لغت : policeman**

پلیس : معنی

مثال : There were many policemen outside our house yesterday.

دیروز تعداد زیادی پلیس بیرون خانه‌ی ما بودند. : معنی

**43 - لغت : river**

رودخانه : معنی

مثال : How many rivers are there in Iran?

در ایران چند رودخانه وجود دارد؟ : معنی

**44 - لغت : so**

بنابراین : معنی

مثال : So Friedrich started a school like this.

بنابراین فردریک مدرسه‌ای را به این صورت آغاز کرد. : معنی

**45 - لغت : salad**

سالاد : معنی

مثال : She always has salad with her food.

او همیشه همراه با غذایش سالاد می‌خورد. : معنی

**46 - لغت : until**

تا : معنی

مثال : I waited for him until 6 o'clock.

من تا ساعت 6 منتظرش بودم. : معنی

**47 - لغت : wait for**

منتظر بودن : معنی

مثال : I won't wait for you more than 15 minutes.

من بیشتر از 15 دقیقه منتظرت نمی‌مانم. : معنی

**48 - لغت : ride**

سوار شدن، راندن : معنی

مثال : He can't ride that big bicycle.

او نمی‌تواند آن دوچرخه‌ی بزرگ را براند (سوار شود). : معنی

**49 - لغت : get up**

برخاستن : معنی

مثال : Why don't you get up if you're not asleep?

اگر خواب نیستی، چرا از رختخواب برنمی‌خیزی؟ (بلند نمی‌شوی؟) : معنی

**50 - لغت : swim**

شنا کردن : معنی

مثال : You shouldn't let your children swim in this part of the river.

شما نباید به بچه‌هایتان اجازه بدهید که در این قسمت رودخانه شنا کنند : معنی

**51 - لغت : remember**

به خاطر آوردن : معنی

مثال : My sister couldn't remember her teacher's name.

خواهرم نمی‌توانست اسم معلمش را به خاطر بیاورد. : معنی

**52 - لغت : fruit**

میوه : معنی

مثال : We have some guests today, you must buy some more fruit.

امروز مهمان داریم، تو باید مقدار بیشتری میوه بخری. : معنی

**53 - لغت : tomatoes**

گوجه‌فرنگی : معنی

مثال : We need some tomatoes for the salad.

ما برای سالاد به تعدادی گوجه‌فرنگی نیاز داریم. : معنی

**54 - لغت : milk**

شیر : معنی

مثال : The baby needs milk.

کودک به شیر نیاز دارد. : معنی

## The funny farmhand : درس دوم

**55 - لغت : also**

همچنین : معنی

مثال : You can have lunch and you can also have tea.

شما می‌توانید ناهار و همچنین چای بخورید. : معنی

**56 - لغت : Asia**

آسیا : معنی

مثال : Iran is located in Asia.

ایران در آسیا واقع شده است. : معنی

**57 - لغت : better (than)**

بهتر از، بهتر : معنی

مثال : This book is better than that one.

این کتاب بهتر از آن یکی است. : معنی

**58 - لغت : back (on the back of)**

(در پشت ... ) پشت : معنی

مثال : The monkey rides on the back of the farmer's bicycle.

میمون پشت دوچرخه‌ی کشاورز سوار می‌شود. : معنی

**59 - لغت : beautiful**

زیبا : معنی

مثال : He has a beautiful garden.

او یک باغ زیبا دارد. : معنی

**60 - لغت : bus stop**

ایستگاه اتوبوس : معنی

مثال : Alex was waiting at the bus stop.

الکس در حال انتظار در ایستگاه اتوبوس بود. : معنی

**61 - لغت : coconut**

نارگیل : معنی

مثال : The monkey picks the brown coconuts.

میمون نارگیل‌های قهوه‌ای را می‌چیند. : معنی

**62 - لغت : climb**

بالا رفتن : معنی



مثال : Can you climb a tall tree?

آیا می‌توانی از یک درخت بلند بالا بروی؟ : معنی

**63 - لغت : correctly**

به درستی : معنی

مثال : Jack was able to do his job correctly.

جک قادر بود که شغلش را به درستی انجام دهد. : معنی

**64 - لغت : cow**

گاو : معنی

مثال : There was a cow in the farm.

یک گاو در مزرعه بود. : معنی

**65 - لغت : clever**

باهوش : معنی

مثال : Monkeys are clever animals.

میمون‌ها حیوانات باهوشی هستند. : معنی

**66 - لغت : cloudy**

ابری : معنی

مثال : If the sky is cloudy , it may rain.

اگر آسمان ابری است، ممکن است باران بیارد. : معنی

**67 - لغت : down**

پایین : معنی

مثال : The cat was coming down the tree.

گره داشت از درخت پایین می‌آمد. : معنی

**68 - لغت : drop (v , n)**

(اسم) قطره / (فعل) رها کردن، انداختن : معنی

مثال : The monkey drops the coconuts down to the farmer.

میمون نارگیل‌ها را برای کشاورز پایین می‌اندازد. : معنی

مثال دیگر : He had a drop of milk in his coffee.

او یک قطره (مقدار کمی) شیر در قهوه‌اش ریخت : معنی

**69 - لغت : dialog (dialogue)**

مکالمه : معنی

مثال : There was a dialog at the beginning of the lesson.

یک مکالمه در ابتدای درس بود. : معنی

**70 - لغت : Europe**

اروپا : معنی

مثال : Spain is located in Europe.

اسپانیا در اروپا واقع شده است. : معنی

**71 - لغت : exam**

امتحان : معنی

مثال : Antonio could pass his exams easily.

آنتونیو به راحتی می‌توانست امتحاناتش را بگذراند. : معنی

**72 - لغت : far from**

دور از : معنی

مثال : Do you live far from here?

آیا دور از این‌جا زندگی می‌کنید؟ : معنی

**73 - لغت : farmhand**

کمک کشاورز، کارگر مزرعه : معنی

مثال : In some countries monkeys are farmhands.

در بعضی از کشورها میمون‌ها کارگر مزرعه هستند. : معنی

**74 - لغت : field**

دشت، زمین : معنی

مثال : The cows are eating grass in the field.

گاوها دارند در زمین و دشت علف می‌خورند. : معنی

**75 - لغت : full (of)**

پر (از) : معنی

مثال : The new book is full of pictures.

کتاب جدید پر از عکس است. : معنی

**76 - لغت : funny**

جالب، خنده‌دار : معنی

مثال : Monkeys are funny animals.

میمون‌ها حیوانات جالبی هستند. : معنی

**77 - لغت : get late**

دیر شدن : معنی

مثال : Hurry up! It's getting late!

عجله کن! دارد دیر می‌شود! : معنی

**78 - لغت : He's from . . .**

او اهل . . . است. : معنی

مثال : Colin is from the United States of America.

کالین اهل ایالات متحده‌ی آمریکا است. : معنی

**79 - لغت : get to**

رسیدن (به) : معنی

مثال : He gets to work late every day.

او هر روز دیر سرکار می‌رسد. : معنی

**80 - لغت : grass**

علف : معنی

مثال : Cows eat grass.

گاوها علف می‌خورند. : معنی

**81 - لغت : green**

نارس - سبز : معنی

مثال : The monkey knows that a green coconut must stay on the tree longer.

میمون می‌داند که یک نارگیل نارس باید برای مدت بیشتری :

روی درخت باقی بماند.

**82 - لغت : go up**

بالا رفتن : معنی

مثال : An ant was going up the wall.

مورچه‌ای داشت از دیوار بالا می‌رفت. : معنی

**83 - لغت : hot**

داغ : معنی

مثال : The tea is very hot. I can't have it.

چای خیلی داغ است. نمی‌توانم آن را بنوشم. : معنی

**84 - لغت : How far . . . ?**

چه‌قدر دور است . . . ؟ چه‌قدر فاصله است تا . . . ؟ : معنی

مثال : How far is it to your school?

تا مدرسه‌ی شما چه قدر فاصله است؟ : معنی

**85 - لغت : have a cold**

سرماخوردگی داشتن : معنی

مثال : Jack didn't come to school yesterday. He must have had a cold.

جک دیروز به مدرسه نیامد. لابد سرماخورده بود. (حتماً سرماخورده : معنی

است.)

**86 - لغت : I see.**

می فهمم، بله : معنی

مثال : I can't come to the party tonight. - I see.

نمی توانم امشب به مهمانی بیایم. - (بله) می فهمم. : معنی

**87 - لغت : important**

مهم : معنی

مثال : Is it important to study this book?

آیا خواندن این کتاب مهم است؟ : معنی

**88 - لغت : land**

خشکی، زمین : معنی

مثال : Farmers work on the land.

کشاورزان روی زمین کار می کنند. : معنی

**89 - لغت : It's me.**

من هستم، منم : معنی

مثال : Who is knocking at the door? - It's me.

چه کسی دارد در می زند؟ - منم. (من هستم). : معنی

**90 - لغت : Japan**

ژاپن : معنی

مثال : This student is from Japan.

این دانش آموز ژاپنی است. : معنی

**91 - لغت : jungle**

جنگل : معنی

مثال : Monkeys live in jungles.

میمون‌ها در جنگل‌ها زندگی می کنند. : معنی

**92 - لغت : laugh**

خندیدن : معنی

مثال : A funny thing makes you laugh.

یک چیز خنده‌دار باعث می شود که شما بخندید. : معنی

**93 - لغت : long**

طولانی، بلند : معنی

مثال : She read the newspaper for a long time.

او برای مدت طولانی روزنامه را خواند. : معنی

**94 - لغت : make**

ساختن، وادار کردن، باعث شدن : معنی

مثال : A funny thing makes you laugh.

یک چیز خنده‌دار سبب می شود که شما بخندید : معنی

**95 - لغت : monkey**

میمون : معنی

مثال : Some monkeys are farmhands.

بعضی از میمون‌ها کارگر مزرعه (کمک کشاورز) هستند. : معنی

**96 - لغت : meter**

متر : معنی

مثال : It is about 200 meters to the post office.

تا اداره‌ی پست تقریباً 200 متر است. : معنی

**97 - لغت : nice**

خوب : معنی

مثال : Today is a nice day.

امروز روز خوبی است. : معنی

**98 - لغت : north**

شمال : معنی

مثال : We are going to the north part of Iran for the weekend.

برای آخر هفته به قسمت شمالی ایران خواهیم رفت. : معنی

**99 - لغت : necessary**

لازم، ضروری : معنی

مثال : Milk is necessary for health.

شیر برای سلامتی لازم (ضروری) است. : معنی

**100 - لغت : on top of**

بالای، بالاترین قسمت : معنی

مثال : The cat is on top of the tree.

گربه، بالای درخت است. : معنی

**101 - لغت : Persian**

ایرانی، فارسی : معنی

مثال : Everyone likes Persian carpets.

همه فرش‌های ایرانی را دوست دارند. : معنی

**102 - لغت : piece**

قطعه، تکه : معنی

مثال : I need a piece of paper.

من به یک قطعه کاغذ نیاز دارم. : معنی

**103 - لغت : pick**

چیدن : معنی

مثال : You shouldn't pick the flowers in the park.

شما نباید گل‌های پارک را بچینید. : معنی

**104 - لغت : phone**

تلفن : معنی

مثال : Can I have your phone number?

آیا می توانم شماره تلفن شما را داشته باشم؟ : معنی

**105 - لغت : quite**

تقریباً (در معنای مثبت)، کاملاً : معنی

مثال : The library is quite silent. / Today is quite sunny.

امروز تقریباً هوا آفتابی است. / کتابخانه کاملاً ساکت است. : معنی

**106 - لغت : raise**

پرورش دادن، بالا بردن : معنی

مثال : Farmers raise animals.

کشاورزان حیوانات را پرورش می دهند. : معنی

**107 - لغت : ripe**

تازه، رسیده : معنی

مثال : A ripe coconut is brown.

یک نارگیل رسیده، قهوه‌ای رنگ است. : معنی

**108 - لغت : snow (n , v)**

برف باریدن، برف : معنی

مثال : Does it snow a lot in your country?

آیا در کشور شما زیاد برف می‌بارد؟ : معنی

**109 - لغت : spring**

بهار : معنی

مثال : Spring is the first season.

بهار اولین فصل سال است. : معنی

**110 - لغت : something**

چیزی، موردی : معنی

مثال : There is something that I should tell you.

چیزی وجود دارد که باید به تو بگویم. : معنی

**111 - لغت : stand in line**

در صف ایستادن : معنی

مثال : You should stand in line for getting on a bus.

برای سوار اتوبوس شدن باید در صف بایستی. : معنی

**112 - لغت : stay awake**

بیدار ماندن : معنی

مثال : I had to stay awake because I had lots of work to do.

من مجبور بودم بیدار بمانم چون کارهای زیادی برای انجام. : معنی

دادن داشتم

**113 - لغت : tired**

خسته : معنی

مثال : He was tired after a week of hard work.

او پس از یک هفته کار سخت خسته بود. : معنی

**114 - لغت : Turkey**

ترکیه : معنی

مثال : Tom is my friend. He is from Turkey.

تام دوست من است. او اهل ترکیه است. : معنی

**115 - لغت : thirsty**

تشنه : معنی

مثال : If you are thirsty, you can have a glass of water.

اگر تشنه هستی، می‌توانی یک لیوان آب بنوشی. : معنی

**116 - لغت : top**

برتر، نوک : معنی

مثال : Jack is the top student in our class.

جک شاگرد برتر کلاس ماست. : معنی

**117 - لغت : travel**

مسافرت کردن : معنی

مثال : I am traveling to the U.S.A next month.

من ماه آینده به ایالات متحده‌ی آمریکا سفر خواهم کرد. : معنی

**118 - لغت : village**

روستا : معنی

مثال : That farmer lives in this village.

آن کشاورز در این روستا زندگی می‌کند. : معنی

**119 - لغت : weather**

هوا : معنی

مثال : How was the weather yesterday?

دیروز هوا چه‌طور بود؟ : معنی

**120 - لغت : Who is on the phone?**

چه کسی پشت تلفن (خط) است؟ : معنی

مثال : Who is on the phone? - Alice.

چه کسی پشت تلفن (خط) است؟ - آلیس. : معنی

**121 - لغت : Where do you come from?**

شما اهل کجا هستید؟ : معنی

مثال : Where do you come from? - I come from Italy.

شما اهل کجا هستید؟ - من اهل ایتالیا هستم. : معنی

**122 - لغت : Where's he from?**

او اهل کجاست؟ : معنی

مثال : Where is Antonio from? - He's from Spain.

آنتونیو اهل کجاست؟ - او اهل اسپانیا است. : معنی

**123 - لغت : winter**

زمستان : معنی

مثال : It usually snows in winter.

معمولاً در زمستان برف می‌بارد. : معنی

**124 - لغت : plate**

صفحه، بشقاب : معنی

مثال : The plate is dirty.

بشقاب کثیف است. : معنی

**125 - لغت : test**

امتحان : معنی

مثال : The biology test wasn't very difficult.

امتحان زیست‌شناسی خیلی سخت نبود. : معنی

**126 - لغت : train**

قطار : معنی

مثال : This train is very fast.

این قطار خیلی سریع است. : معنی

**127 - لغت : flower**

گل : معنی

مثال : I like roses more than other flowers.

من رز را بیشتر از بقیه‌ی گل‌ها دوست دارم. : معنی

**128 - لغت : sky**

آسمان : معنی

مثال : The sky is clear today. / The sky is cloudy today.

امروز آسمان ابری است / امروز آسمان صاف است. : معنی

**129 - لغت : child**

کودک، بچه : معنی

مثال : The child was playing alone in the park.

کودک داشت به تنهایی در پارک بازی می کرد. : معنی

### درس سوم: A Story about Newton

#### 130 - لغت : almost

تقریباً : معنی

مثال : David ate almost everything on the plate.

دیوید تقریباً همه چیزهایی را که در بشقاب بود، خورد. : معنی

#### 131 - لغت : angry

عصبانی : معنی

مثال : Don't laugh at him. He may become angry.

به او نخند. ممکن است عصبانی شود. : معنی

#### 132 - لغت : anybody

کسی، هیچ کس، هر کس : معنی

مثال : Is anybody outside?

آیا کسی بیرون است؟ : معنی

#### 133 - لغت : be afraid of

ترسیدن از : معنی

مثال : Are you afraid of snakes?

آیا از مار می ترسید؟ : معنی

#### 134 - لغت : between

بین، میان : معنی

مثال : There was a notebook between the books.

یک دفتر بین کتابها بود. : معنی

#### 135 - لغت : bird

پرنده : معنی

مثال : A bird was flying in the sky.

یک پرنده داشت در آسمان پرواز می کرد. : معنی

#### 136 - لغت : boil (v)

جوشیدن، جوشاندن : معنی

مثال : Newton boiled his watch!

نیوتن ساعتش را جوشاند! : معنی

#### 137 - لغت : boiling

جوشان، داغ : معنی

مثال : Be careful with the boiling water!

مواظب آب جوش باش : معنی

#### 138 - لغت : by

با، به وسیله، توسط : معنی

مثال : I went to school by bus.

من با اتوبوس به مدرسه رفتم. : معنی

#### 139 - لغت : Englishman

مرد انگلیسی : معنی

مثال : Edward is a typical Englishman.

ادوارد نمونه‌ی یک مرد انگلیسی است. / ادوارد یک مرد انگلیسی : معنی

نوعی است.

#### 140 - لغت : ever

تا به حال : معنی

مثال : Have you ever seen a lion?

آیا تا به حال شیر دیده‌ای؟ : معنی

#### 141 - لغت : find

یافتن، پیدا کردن : معنی

مثال : I am late and I can't find my socks!

دیرم شده است و نمی توانم جوراب‌هایم را پیدا کنم! : معنی

#### 142 - لغت : fire

آتش : معنی

مثال : He was boiling an egg on the fire.

او داشت یک تخم مرغ را روی آتش می جوشاند. : معنی

#### 143 - لغت : feet

پاها : معنی

مثال : You should wash your feet before going inside the pool.

تو باید پاهایت را قبل از ورود به استخر بشویی. : معنی

#### 144 - لغت : few

تعداد کم : معنی

مثال : He has few friends.

او دوستان کمی دارد. : معنی

#### 145 - لغت : forget

فراموش کردن : معنی

مثال : Newton often forgot small things.

نیوتن غالباً چیزهای کوچک را فراموش می کرد. : معنی

#### 146 - لغت : great

بزرگ - زیاد : معنی

مثال : Albert Einstein was a great man.

آلبرت اینشتین یک مرد بزرگ بود. : معنی

#### 147 - لغت : hotel

هتل : معنی

مثال : Carol's father has a hotel in New York.

پدر کارل یک هتل در نیویورک دارد. : معنی

#### 148 - لغت : later

دیرتر، بعداً، بعد : معنی

مثال : Della had lunch first and had her ice-cream later.

دلا اول ناهارش را خورد و بعد بستنی اش را. : معنی

#### 149 - لغت : leave

رفتن، ترک کردن : معنی

مثال : Why are you leaving school so early?

چرا داری مدرسه را این قدر زود ترک می کنی؟ : معنی

#### 150 - لغت : London

لندن : معنی

مثال : Jenny lives in London.

ژنی در لندن زندگی می کند. : معنی

#### 151 - لغت : might

ممکن است : معنی

The streets are wet. It might have rained last night. مثال

خیابان‌ها خیس هستند. ممکن است دیشب باران آمده باشد. : معنی

**152 - لغت : move**

حرکت دادن، حرکت کردن : معنی

Don't move the table. The cups may fall down. مثال

میز را حرکت نده. ممکن است فنجان‌ها بیفتند. : معنی

**153 - لغت : number**

شماره، تعداد : معنی

What's your phone number? مثال

شماره تلفن شما چند است؟ : معنی

**154 - لغت : out of reach**

دور از دسترس : معنی

Most drugs should be kept out of the reach of children. مثال

بیشتر داروها باید دور از دسترس بچه‌ها قرار بگیرند (نگهداری) : معنی

**155 - لغت : outside**

بیرون : معنی

The children are playing outside. مثال

بچه‌ها دارند بیرون بازی می‌کنند. : معنی

**156 - لغت : page**

صفحه : معنی

This book has 500 pages. مثال

این کتاب 500 صفحه دارد. : معنی

**157 - لغت : pan**

تابه : معنی

Newton's servant went to his room with a pan and an egg. مثال

مستخدم نیوتن با یک تابه و یک تخم‌مرغ به اتاقش رفت. : معنی

**158 - لغت : pocket**

جیب : معنی

The man had a knife in his pocket. مثال

آن مرد یک چاقو در جیبش داشت. : معنی

**159 - لغت : return**

بازگشتن، برگشتن : معنی

I will return home early. مثال

من زود به خانه برمی‌گردم. : معنی

**160 - لغت : solve**

حل کردن : معنی

Newton got up early to solve a difficult problem. مثال

نیوتن زود از خواب برخاست تا یک مسأله‌ی سخت را حل کند. : معنی

**161 - لغت : servant**

مستخدم : معنی

Fiona's servant took her a cup of tea. مثال

مستخدم فیونا برایش یک فنجان چای برد. : معنی

**162 - لغت : size**

اندازه : معنی

The shirts in that shop have different sizes. مثال

پیراهن‌های آن مغازه در سایزهای متفاوت هستند. : معنی

**163 - لغت : sleepy**

خواب‌آلود : معنی

You shouldn't drive when you are sleepy. مثال

وقتی که خواب‌آلود هستی نباید رانندگی کنی. : معنی

**164 - لغت : telephone number**

شماره تلفن : معنی

Do you have Jessica's telephone number? مثال

آیا شماره تلفن جسیکا را داری؟ : معنی

**165 - لغت : therefore**

بنابراین : معنی

He had no money; therefore, he went to the bank. مثال

او پول نداشت، بنابراین به بانک رفت. : معنی

**166 - لغت : whatever**

هر چه : معنی

You can't buy whatever you want. مثال

تو نمی‌توانی هر چه می‌خواهی بخری. : معنی

**167 - لغت : where**

کجا : معنی

Where are you going? مثال

کجا داری می‌روی؟ : معنی

**168 - لغت : wise**

عاقل : معنی

She is a wise girl because she doesn't spend too much money. مثال

او دختر عاقلی است چون پول زیادی خرج نمی‌کند. : معنی

**169 - لغت : would**

نشانه‌ی زمان آینده در گذشته، گذشته‌ی will : معنی

If I had money, I would buy that car. مثال

اگر پول داشتم، آن ماشین را می‌خریدم. : معنی

**170 - لغت : kitchen**

آشپزخانه : معنی

Joe is cooking in the kitchen. مثال

جو دارد در آشپزخانه آشپزی می‌کند. : معنی

**171 - لغت : plane**

هواپیما : معنی

Daniel is the boy who is getting off the plane. مثال

دنیل همان پسری است که دارد از هواپیما پیاده می‌شود. : معنی

**172 - لغت : aunt**

خاله، عمه : معنی

Ralph saw his aunt in the park yesterday. مثال

رالف دیروز در پارک خاله / عمه‌اش را دید. : معنی

**173 - لغت : cloud**

ابر : معنی

Look at the clouds in the sky! I think it's going to rain. مثال

به ابرهای در آسمان نگاه کن! فکر می‌کنم که باران خواهد بارید. : معنی

**break : لغت - 174**

زنگ تفریح : معنی

مثال : Francesco was doing his homework during the break.

فرانچسکو در طول زنگ تفریح داشت تکالیفش را انجام می‌داد. : معنی

**roof : لغت - 175**

پشت‌بام : معنی

مثال : There were many birds on the roof.

پرندگان زیادی روی پشت‌بام بودند. : معنی

**درس چهارم: The school bus**

**a long time : لغت - 176**

مدت طولانی : معنی

مثال : Tom waited for the school bus for a long time.

تام برای مدت طولانی منتظر اتوبوس مدرسه ماند. : معنی

**another : لغت - 177**

دیگر، دیگری : معنی

مثال : May I have another sandwich?

آیا می‌توانم یک ساندویچ دیگر بخورم؟ : معنی

**armchair : لغت - 178**

مبل : معنی

مثال : This armchair is more comfortable than the other one.

این مبل راحت‌تر از آن یکی است. : معنی

**autumn : لغت - 179**

پاییز : معنی

مثال : My birthday is in autumn.

تولد من در پاییز است. : معنی

**bedroom : لغت - 180**

اتاق خواب : معنی

مثال : Ray is resting in the bedroom.

ری دارد در اتاق خواب استراحت می‌کند. : معنی

**beside : لغت - 181**

نزدیک، کنار : معنی

مثال : Jasper was sitting beside Dora in the party.

جسپر در مهمانی کنار دورا نشسته بود. : معنی

**best : لغت - 182**

بهترین : معنی

مثال : She is the best student in our class.

او بهترین شاگرد کلاس ماست. : معنی

**basketball : لغت - 183**

بسکتبال : معنی

مثال : Eric never plays basketball.

اریک هیچ وقت بسکتبال بازی نمی‌کند. : معنی

**boot : لغت - 184**

چکمه : معنی

مثال : Tom put on his boots and went out.

تام چکمه پوشید و بیرون رفت. : معنی

**borrow : لغت - 185**

قرض گرفتن : معنی

مثال : She didn't want to borrow Andy's dictionary.

او نمی‌خواست دیکشنری اندی را قرض بگیرد. : معنی

**bottle : لغت - 186**

بطری : معنی

مثال : Go and bring me the green bottle.

برو و بطری سبز را برایم بیاور. : معنی

**branch : لغت - 187**

شاخه، شعبه : معنی

مثال : This bank has many branches all over the world.

این بانک شعبه زیادی در سراسر جهان دارد. : معنی

**Canada : لغت - 188**

کانادا : معنی

مثال : We'll visit Canada next year.

ما سال آینده به کانادا خواهیم رفت. : معنی

**Chinese : لغت - 189**

چینی : معنی

مثال : Morita has a Chinese car.

موریتا یک ماشین چینی دارد. : معنی

**comfortable : لغت - 190**

راحت : معنی

مثال : You need a comfortable pair of shoes to go climbing.

شما به یک جفت کفش راحت برای کوهنوردی نیاز دارید. : معنی

**deep : لغت - 191**

عمیق، سنگین : معنی

مثال : The snow was very deep last winter.

زمستان گذشته برف خیلی سنگین (عمیق) بود. : معنی

**England : لغت - 192**

انگلیس : معنی

مثال : Mark is studying in England.

مارک در انگلیس درس می‌خواند. : معنی

**eye : لغت - 193**

چشم : معنی

مثال : Tina has brown eyes.

تینا چشمان قهوه‌ای دارد. : معنی

**face : لغت - 194**

صورت : معنی

مثال : I could only see Eliza's face through the window.

من فقط می‌توانستم صورت الیزا را از پنجره ببینم. : معنی

**195 - لغت : first**

اولین : معنی

مثال : I'll never forget the first time I met you.

من هرگز اولین باری که تو را دیدم را فراموش نمی‌کنم. : معنی

**196 - لغت : front**

جلو، جلوی : معنی

مثال : Paul was standing in front of the shop.

پاول جلوی مغازه ایستاده بود. : معنی

**197 - لغت : ground**

زمین : معنی

مثال : Victor and his friends were sitting on the ground.

ویکتور و دوستانش روی زمین نشسته بودند. : معنی

**198 - لغت : hand**

دست : معنی

مثال : What do you have in your hand?

در دستت چه داری؟ : معنی

**199 - لغت : handwriting**

خط، دست‌خط : معنی

مثال : If you want to improve your handwriting, you must practice.

اگر می‌خواهی دست‌خطت را ارتقاء دهی باید تمرین کنی. : معنی

**200 - لغت : interesting**

جالب : معنی

مثال : The new film is very interesting.

فیلم جدید خیلی جالب است. : معنی

**201 - لغت : hear**

شنیدن : معنی

مثال : Tom heard a loud noise.

تام صدای بلندی شنید. : معنی

**202 - لغت : help yourself**

بفرمایید، از خودتان پذیرایی کنید. : معنی

مثال : Why don't you have any fruit? Help yourself.

چرا میوه نمی‌خورید؟ بفرمایید، از خودتان پذیرایی کنید. : معنی

**203 - لغت : language**

زبان : معنی

مثال : How many languages can you speak?

به چند زبان می‌توانی صحبت کنی؟ : معنی

**204 - لغت : loud**

(برای صداها) بلند : معنی

مثال : Is the television loud enough?

آیا صدای تلویزیون به اندازه‌ی کافی بلند است. : معنی

**205 - لغت : make a noise**

سروصدا کردن : معنی

مثال : The guests made a lot of noise while leaving.

مهمانان هنگام رفتن سروصدا زیادی ایجاد کردند. : معنی

**206 - لغت : market**

بازار : معنی

مثال : Do you need anything? I'm going to the market.

چیزی نیاز داری؟ من دارم به بازار می‌روم. : معنی

**207 - لغت : maybe**

ممکن است، شاید : معنی

مثال : Are you coming to the party? – Maybe.

آیا به مهمانی می‌آیی؟ – شاید (ممکن است). : معنی

**208 - لغت : May I borrow . . . ?**

آیا می‌توانم . . . را قرض بگیرم؟ : معنی

مثال : May I borrow your book?

آیا می‌توانم کتابت را قرض بگیرم؟ : معنی

**209 - لغت : most**

بیشتر، بیشترین : معنی

مثال : Most of the students are absent today.

بیشتر دانش‌آموزان امروز غایب هستند. : معنی

**210 - لغت : needle**

سوزن : معنی

مثال : There is a needle on the floor, please pick it up.

روی زمین یک سوزن است، لطفاً آن را بردار. : معنی

**211 - لغت : never mind**

اشکالی ندارد – اهمیتی ندارد : معنی

مثال : I lost your pen. - Never mind.

خودکارت را گم کردم. – اشکالی ندارد. : معنی

**212 - لغت : noise**

همهمه، سروصدا : معنی

مثال : Where is this noise coming from?

این سروصدا از کجا می‌آید؟ : معنی

**213 - لغت : next**

بعدی : معنی

مثال : The next train leaves 10 minutes later.

قطار بعدی 10 دقیقه دیگر حرکت می‌کند. : معنی

**214 - لغت : out**

بیرون : معنی

مثال : The children couldn't go out because the door was locked.

بچه‌ها نمی‌توانستند بیرون بروند چون در قفل بود. : معنی

**215 - لغت : push**

هل دادن : معنی

مثال : The door was locked so Jim was pushing it from one side and Mike was pulling it from the other side.

در قفل بود بنابراین جیم آن را از یک طرف هل می‌داد و مایک از

طرف دیگر می‌کشید.

**216 - لغت : right now**

همین الآن : معنی

مثال : I'll bring the key right now.

همین الآن کلید را می‌آورم. : معنی

**217 - لغت : road**

جاده، راه : معنی

مثال : The snowplow was coming down the road.

ماشین برف‌روب داشت از جاده پایین می‌آمد. : معنی

**218 : لغت - season**

فصل : معنی

مثال : Many people think that spring is the most beautiful season.

خیلی از مردم فکر می‌کنند که بهار زیباترین فصل است. : معنی

**219 : لغت - seat**

محل نشستن (صندلی) : معنی

مثال : May I sit on this seat beside you?

آیا می‌توانم روی این صندلی در کنار شما بنشینم؟ : معنی

**220 : لغت - second**

دوم، دومین : معنی

مثال : Charlie started reading the second book.

چارلی خواندن کتاب دوم را آغاز کرد. : معنی

**221 : لغت - side**

طرف، کنار : معنی

مثال : What is on the other side of the paper?

آن طرف کاغذ چیست؟ : معنی

**222 : لغت - sorry**

متأسف (عذرخواهی) : معنی

مثال : I'm sorry, I have to leave.

متأسفم، باید بروم. : معنی

**223 : لغت - sitting room**

اتاق نشیمن : معنی

مثال : Emma is watching T.V in the sitting room.

اما دارد در اتاق نشیمن تلویزیون تماشا می‌کند. : معنی

**224 : لغت - snowplow**

ماشین برف‌روب : معنی

مثال : Tom went to school on a snowplow.

تام با یک ماشین برف‌روب به مدرسه رفت. : معنی

**225 : لغت - taxi - driver**

راننده تاکسی : معنی

مثال : The child was smiling at the taxi driver.

کودک داشت به راننده تاکسی لبخند می‌زد. : معنی

**226 : لغت - team**

گروه، تیم : معنی

مثال : Which football team do you like?

کدام تیم فوتبال را دوست دارید؟ : معنی

**227 : لغت - teeth**

دندان: tooth → دندانها : معنی

مثال : Ricky has white teeth.

ریکی دندانهای سفیدی دارد. : معنی

**228 : لغت - third**

سوم، سومین : معنی

مثال : Have you had any tea? - Yes, it's my third cup.

آیا شما چای خورده‌اید؟ - بله، این سومین فنجانم است. : معنی

**229 : لغت - too**

خیلی : معنی

مثال : This tea's too hot.

این چای خیلی داغ است. : معنی

**230 : لغت - voice**

صدا (مخصوص انسان) : معنی

مثال : Antonio's voice is really good.

صدای آنتونیو واقعاً خوب است. : معنی

**231 : لغت - volleyball**

والیبال : معنی

مثال : I saw Mary today. She was playing volleyball.

امروز ماری را دیدم. او داشت والیبال بازی می‌کرد. : معنی

**232 : لغت - warm**

گرم : معنی

مثال : This coat is very warm. It's suitable for winter.

این کت خیلی گرم است. برای زمستان مناسب است. : معنی

**233 : لغت - What fun it is!**

چه جالب است! : معنی

مثال : Tom said, "What fun it is!" when he was riding the snowplow.

تام، وقتی که سوار بر ماشین برف‌روب بود، گفت «چه جالب است!» : معنی

**234 : لغت - wonder**

فکر کردن، از خود پرسیدن، تعجب کردن : معنی

مثال : I wonder why he's always late.

تعجب می‌کنم چرا (نمی‌دانم چرا) او همیشه دیر می‌آید. : معنی

**235 : لغت - worse**

بدتر : معنی

مثال : Simon's handwriting is worse than Ted's.

دست‌خط سایمون بدتر از تد است. : معنی

**236 : لغت - worst**

بدترین : معنی

مثال : Sandy's handwriting is the worst in class.

دست‌خط سندی از همه در کلاس بدتر است. : معنی

**237 : لغت - yard**

حیاط : معنی

مثال : The boys were playing in the school yard.

پسرها مشغول بازی در حیاط مدرسه بودند. : معنی

**238 : لغت - comb**

شانه : معنی

مثال : A comb has teeth.

شانه دندانه دارد. : معنی

درس پنجم: Learn a foreign language!



**239 - لغت : American**

معنی : آمریکایی

مثال : I like American cars.

من ماشین‌های آمریکایی را دوست دارم. : معنی

**240 - لغت : away**

معنی : دور

مثال : The waiter looked at the drawing and went away.

پیشخدمت (گارسون) به طراحی نگاه کرد و دور شد. : معنی

**241 - لغت : bake**

معنی : پختن

مثال : Sarah is baking a cake for us.

سارا دارد برای ما کیک می‌پزد. : معنی

**242 - لغت : baker**

معنی : نانوا

مثال : This baker makes good bread.

این نانوا نان خوبی درست می‌کند. : معنی

**243 - لغت : be able to**

معنی : قادر بودن

مثال : I was so tired that I wasn't able to speak.

من آن قدر خسته بودم که قادر نبودم حرف بزنم. : معنی

**244 - لغت : bull**

معنی : گاو نر

مثال : The child was looking at the bull carefully.

کودک داشت به دقت به گاو نگاه می‌کرد. : معنی

**245 - لغت : bullfight**

معنی : گاوبازی

مثال : Rex went to a bullfight when he was in Spain.

رکس وقتی که در اسپانیا بود، به یک گاوبازی رفت. : معنی

**246 - لغت : butcher**

معنی : قصاب

مثال : A butcher sells meat.

قصاب گوشت می‌فروشد. : معنی

**247 - لغت : difficulty**

معنی : مشکل، سختی

مثال : Did you have any difficulty coming here?

آیا برای آمدن به این‌جا مشکلی داشتی؟ : معنی

**248 - لغت : draw (v)**

معنی : ترسیم کردن، کشیدن

مثال : He draws beautiful pictures.

او نقاشی‌های زیبایی می‌کشد. : معنی

**249 - لغت : drawing (n)**

معنی : نقاشی، طراحی

مثال : This drawing is very old and expensive.

این تابلوی نقاشی (طراحی) خیلی قدیمی و گران قیمت است. : معنی

**250 - لغت : fight (n)**

معنی : جنگ، دعوا

مثال : There was a fight between Leo and Kevin last night.

دیشب یک دعوا بین لئو و کوین بود. : معنی

**251 - لغت : finally**

معنی : بالاخره

مثال : Finally he returned after an hour.

او بالاخره بعد از یک ساعت برگشت. : معنی

**252 - لغت : foreign**

معنی : خارجی

مثال : Can you speak a foreign language?

آیا می‌توانید به یک زبان خارجی صحبت کنید؟ : معنی

**253 - لغت : Frenchman**

معنی : مرد فرانسوی

مثال : Phillip is a Frenchman.

فلیپ یک مرد فرانسوی است. : معنی

**254 - لغت : get milk (from a cow)**

معنی : شیر دوشیدن (از گاو)

مثال : Do you know how to get milk from a cow?

آیا می‌دانید که چه‌طور از گاو شیر بدوشید؟ : معنی

**255 - لغت : glasses**

معنی : عینک

مثال : Cindy doesn't wear glasses.

سیندی عینک نمی‌زند. : معنی

**256 - لغت : group**

معنی : گروه

مثال : This group always go to the mountains.

این گروه همیشه به کوه می‌روند. : معنی

**257 - لغت : hair**

معنی : مو، موها

مثال : Maria has black hair.

ماریا موی سیاه دارد. : معنی

**258 - لغت : look like**

معنی : شبیه بودن

مثال : Rose looks like her sister.

رُز شبیه به خواهرش است. : معنی

**259 - لغت : mushroom**

معنی : قارچ

مثال : I need some mushrooms for this food.

من برای این غذا مقداری قارچ نیاز دارم. : معنی

**260 - لغت : order**

معنی : دستور دادن، سفارش دادن

مثال : He ordered a glass of milk in the restaurant.

او در رستوران یک لیوان شیر سفارش داد. : معنی

**261 - لغت : overcoat**

معنی : اورکت، لباس بارانی

مثال : Henry took off his overcoat when he came in.

وقتی هنری به داخل آمد، اورکتش را بیرون آورد. : معنی

**262 - لغت : repeat**

تکرار کردن : معنی

مثال : Can you repeat your phone number?

می‌توانید شماره تلفنتان را تکرار کنید؟ : معنی

**263 - لغت : sentence**

جمله : معنی

مثال : I only know one sentence in German.

من فقط یک جمله‌ی آلمانی بلدم. : معنی

**264 - لغت : Spain**

اسپانیا : معنی

مثال : Raul is from Spain.

رائول اهل اسپانیا است. : معنی

**265 - لغت : Spanish**

اسپانیایی : معنی

مثال : Have you heard anything about the "Spanish Train"?

آیا در مورد «قطار اسپانیایی» چیزی شنیده‌ای؟ : معنی

**266 - لغت : sell**

فروختن : معنی

مثال : Why are you selling your car?

چرا دارید ماشینتان را می‌فروشید؟ : معنی

**267 - لغت : try**

سعی کردن، امتحان کردن : معنی

مثال : The little cat was trying to climb the tree.

بچه گربه داشت سعی می‌کرد که از درخت بالا برود. : معنی

**268 - لغت : understand**

متوجه شدن، فهمیدن : معنی

مثال : She was speaking French, so I couldn't understand anything.

او داشت فرانسوی صحبت می‌کرد، بنابراین من نتوانستم چیزی بفهمم. : معنی

**269 - لغت : United States**

ایالات متحده : معنی

مثال : George W. Bush is the president of the United States.

جورج بوش رئیس‌جمهور ایالات متحده است. : معنی

**270 - لغت : wear**

پوشیدن، به تن داشتن : معنی

مثال : He always wears blue shirts.

او همیشه پیراهن آبی می‌پوشد. : معنی

**271 - لغت : while**

هنگامی که : معنی

مثال : While I was coming home, I saw Oscar.

هنگامی که داشتم به خانه می‌آمدم، اسکار را دیدم. : معنی

**272 - لغت : waiter**

گارسون : معنی

مثال : That restaurant has good waiters.

آن رستوران گارسون‌های خوبی دارد. : معنی

**درس ششم: The boy who made steam work**

**273 - لغت : above**

بالای - روی : معنی

مثال : The kettle was above the fire.

کتری روی آتش بود. : معنی

**274 - لغت : at all**

اصلاً، ابداً : معنی

مثال : I hadn't seen him at all.

من اصلاً (ابداً) او را ندیده بودم. : معنی

**275 - لغت : at last**

در نهایت، نهایتاً، بالاخره : معنی

مثال : At last I met Nicole Kidman.

بالاخره توانستم نیکول کیدمن را ملاقات کنم. : معنی

**276 - لغت : attractive**

جذاب : معنی

مثال : Flora is very attractive.

فلورا خیلی جذاب است. : معنی

**277 - لغت : be wrong**

اشتباه کردن، اشتباه بودن : معنی

مثال : This answer is wrong. / You are wrong.

تو اشتباه می‌کنی. / این جواب اشتباه است. : معنی

**278 - لغت : boat**

قایق : معنی

مثال : Felix can make a paper boat.

فیلیکس می‌تواند یک قایق کاغذی درست کند. : معنی

**279 - لغت : build**

ساختن : معنی

مثال : James built the first steam engine.

جیمز اولین موتور بخار را ساخت. : معنی

**280 - لغت : burn**

سوختن : معنی

مثال : James asked his grandmother : "Why does the fire burn?"

جیمز از مادر بزرگش پرسید: "چرا آتش می‌سوزد؟" : معنی

**281 - لغت : but**

ولی : معنی

مثال : She left home late, but she arrived at the station on time.

او خانه را دیر ترک کرد اما سر وقت به ایستگاه رسید. : معنی

**282 - لغت : change (into)**

مبدل شدن، تغییر یافتن (به) : معنی

مثال : When water gets hot, it changes into steam.

وقتی آب داغ می‌شود، به بخار تبدیل می‌شود. : معنی

**283 - لغت : dark**

تیره، تاریک : معنی

مثال : The room is very dark, please turn on the lamp.

اتاق خیلی تاریک است، لطفاً لامپ را روشن کن. : معنی

**284 - لغت : else**

دیگر : معنی

مثال : No one else knew about his plan.

هیچ کس دیگری از نقشه‌اش اطلاع نداشت. : معنی

**285 - لغت : engine**

موتور : معنی

مثال : A steam engine can move ships and boats.

یک موتور بخار می‌تواند کشتی‌ها و قایق‌ها را حرکت دهد. : معنی

**286 - لغت : enough**

به اندازه کافی : معنی

مثال : Do we have enough food for the guests?

آیا برای میهمانان غذای کافی داریم؟ : معنی

**287 - لغت : good - looking**

خوش تیپ : معنی

مثال : Nicolas Cage is good - looking.

نیکولاس کیج خیلی خوش تیپ است. : معنی

**288 - لغت : fireplace**

شومینه : معنی

مثال : James was sitting near the fireplace.

جیمز کنار شومینه نشسته بود. : معنی

**289 - لغت : grandmother**

مادربزرگ : معنی

مثال : Gary's grandmother died 3 month ago.

مادربزرگ گری سه ماه پیش مُرد. : معنی

**290 - لغت : hardly**

به سختی : معنی

مثال : I could hardly see in front of me.

من به سختی می‌توانستم جلویم را ببینم. : معنی

**291 - لغت : How odd!**

چه عجیب! : معنی

مثال : James said: "How odd! You can hardly see the steam, but it can move the heavy lid of the kettle!"

جیمز گفت: "چه قدر عجیب! شما به سختی می‌توانید بخار را ببینید : معنی

ولی آن می‌تواند درِ سنگین کتری را حرکت دهد."

**292 - لغت : ice**

یخ : معنی

مثال : When ice gets warm, it changes into water.

وقتی که یخ گرم می‌شود، به آب تبدیل می‌شود. : معنی

**293 - لغت : in front of**

مقابل، جلوی : معنی

مثال : The taxi is waiting in front of the shop.

تاکسی جلوی مغازه منتظر است. : معنی

**294 - لغت : just**

فقط : معنی

مثال : I just had a piece of cake at Joseph's birthday.

من در تولد ژوزف فقط یک تکه کیک خوردم. : معنی

**295 - لغت : kettle**

کتری : معنی

مثال : James was watching a big kettle.

جیمز داشت یک کتری بزرگ را نگاه می‌کرد. : معنی

**296 - لغت : lid**

پوشش، در : معنی

مثال : The steam was moving the heavy lid of the kettle.

بخار داشت درِ سنگین کتری را حرکت می‌داد. : معنی

**297 - لغت : light brown**

قهوه‌ای روشن : معنی

مثال : Jose has light brown hair.

خوزه موهای قهوه‌ای روشن دارد. : معنی

**298 - لغت : look for (sth)**

به دنبال (چیزی) گشتن : معنی

مثال : He was looking for his book but he couldn't find it.

او داشت دنبال کتابش می‌گشت ولی نتوانست آن را پیدا کند. : معنی

**299 - لغت : member**

عضو : معنی

مثال : Are you a member of this club?

آیا شما عضو این کلوب هستید؟ : معنی

**300 - لغت : once more**

یک بار دیگر : معنی

مثال : James sat near the fireplace once more.

جیمز یک بار دیگر کنار شومینه نشست. : معنی

**301 - لغت : opposite**

مقابل، متضاد : معنی

مثال : "Happy" is the opposite of "sad".

"خوشحال" متضاد "غمگین" است. : معنی

**302 - لغت : rise**

بلند شدن، بالا آمدن : معنی

مثال : Smoke was rising from the burning paper.

از کاغذ در حال سوختن، دود برمی‌خاست. : معنی

**303 - لغت : really**

واقعاً، حقیقتاً : معنی

مثال : Jack was really happy when he saw Rose.

جک وقتی که رز را دید واقعاً خوشحال بود. : معنی

**304 - لغت : Scotland**

اسکاتلند : معنی

مثال : James lived in Scotland.

جیمز در اسکاتلند زندگی می‌کرد. : معنی

**305 - لغت : sing**

آواز خواندن : معنی

Ricky sings beautifully. مثال :

ریکی به زیبایی آواز می خواند. : معنی

**306 - لغت : smoke**

دود : معنی

Look! Smoke is coming out from that window! مثال :

نگاه کن! از آن پنجره دود بیرون می آید! : معنی

**307 - لغت : so many**

تعداد زیاد، خیلی زیاد : معنی

James asked about so many things. مثال :

جیمز در مورد چیزهای زیادی سؤال می پرسید. : معنی

**308 - لغت : some more**

کمی بیشتر، مقداری بیشتر : معنی

James watched the kettle some more. مثال :

جیمز کمی بیشتر کتری را نگاه کرد. : معنی

**309 - لغت : steam**

بخار : معنی

Look at the steam rising from that cup of tea. مثال :

به بخاری که از آن فنجان چای بلند می شود نگاه کن. : معنی

**310 - لغت : succeed**

موفق شدن : معنی

If you want to succeed, you must be clever enough. مثال :

اگر می خواهی موفق شوی، باید به اندازه ی کافی باهوش باشی. : معنی

**311 - لغت : turn into = change into**

تبدیل شدن : معنی

When water gets cold, it turns into ice. مثال :

وقتی که آب سرد می شود، به یخ تبدیل می شود. : معنی

**312 - لغت : wagon**

واگن : معنی

How many wagons does a train have? مثال :

یک قطار چند واگن دارد؟ : معنی

**313 - لغت : weigh**

وزن داشتن : معنی

This box weighs about 15 kilos. مثال :

این جعبه تقریباً 15 کیلو وزن دارد. : معنی

**314 - لغت : wear glasses**

عینک زدن : معنی

He must wear glasses all the time. مثال :

او باید همیشه عینک بزند. : معنی

### درس هفتم: Highways in the sky

**315 - لغت : accident**

اتفاق، سانحه، تصادف : معنی

I'm sorry I broke the cup, it was an accident. مثال :

متأسفم که فنجان را شکستم، این یک اتفاق بود. (اتفاقی بود) : معنی

**316 - لغت : ticket**

بلیط : معنی

You have to buy a ticket if you want to travel by train. مثال :

اگر می خواهید با قطار مسافرت کنید، باید بلیط بخرید. : معنی

**317 - لغت : air**

هوا : معنی

Fresh air is coming in through the window. مثال :

هوای تازه دارد از طریق پنجره وارد می شود. : معنی

**318 - لغت : art**

هنر : معنی

Painting is an art. مثال :

نقاشی یک هنر است. : معنی

**319 - لغت : asleep**

در خواب، خوابیده : معنی

You don't see the bird's migration because you're asleep. مثال :

شما مهاجرت پرندگان را نمی بینید زیرا در خواب هستید. : معنی

**320 - لغت : believe**

باورداشتن، اعتقاد داشتن : معنی

Some people believe that it's cool weather that tells the birds to leave. مثال :

بعضی از مردم باور دارند که این هوای سرد است که زمان رفتن : معنی

به را پرندگان می گوید.

**321 - لغت : brightly**

به روشنی : معنی

The moon is shining brightly. مثال :

ماه دارد به روشنی می درخشد. : معنی

**322 - لغت : certainly**

حتماً، مطمئناً : معنی

Would you please turn off the T.V? - Certainly. مثال :

لطفاً تلویزیون را خاموش می کنید؟ - حتماً. : معنی

**323 - لغت : cool**

خنک : معنی

I'd like to have a glass of cool water. مثال :

من یک لیوان آب خنک می خواهم. : معنی

**324 - لغت : daylight**

روشنایی روز : معنی

It's easier for birds to find food in daylight. مثال :

برای پرندگان پیدا کردن غذا در روشنایی روز آسان تر است. : معنی

**325 - لغت : discover**

کشف کردن : معنی

Do you know who discovered Uranium? مثال :

آیا می دانی چه کسی اورانیوم را کشف کرد؟ : معنی

**326 - لغت : distance**

مسافت، فاصله : معنی

Some birds migrate only short distances. مثال :

بعضی از پرندگان فقط مسافت‌های کوتاهی مهاجرت می‌کنند. : معنی

**327 - لغت : Don't worry**

نگران نباش : معنی

مثال : Don't worry, your brother will be back soon.

نگران نباش، برادرت زود برمی‌گردد. : معنی

**328 - لغت : during**

در طول، در طی : معنی

مثال : Birds can eat and rest during the day.

پرندگان می‌توانند در طول روز غذا بخورند و استراحت کنند. : معنی

**329 - لغت : fly**

پرواز کردن : معنی

مثال : Some birds fly long distances.

بعضی از پرندگان مسافت‌های طولانی پرواز می‌کنند. : معنی

**330 - لغت : find one's way back home**

راه برگشت به خانه را پیدا کردن : معنی

مثال : Birds can find their way back home.

پرندگان می‌توانند راه برگشت به خانه را پیدا کنند. : معنی

**331 - لغت : for certain**

مطمئناً، به طور یقین : معنی

مثال : No one knows the answers for certain.

کسی به طور یقین جواب‌ها را نمی‌داند. : معنی

**332 - لغت : get lost**

گم شدن : معنی

مثال : The birds don't get lost while migrating.

پرندگان هنگام مهاجرت گم نمی‌شوند. : معنی

**333 - لغت : guess**

حدس، حدس زدن : معنی

مثال : Can you guess my age?

آیا می‌توانی سن مرا حدس بزنی؟ : معنی

**334 - لغت : happen**

اتفاق افتادن : معنی

مثال : Gabriel asked, "What happened next?" while listening to the story.

گابریل هنگامی که داشت به قصه گوش می‌کرد پرسید "بعد چه : معنی

اتفاقی افتاد؟"

**335 - لغت : high**

بلند، مرتفع، بالا : معنی

مثال : There are many high mountains here.

در این جا کوه‌های مرتفع (بلند) زیادی وجود دارند. : معنی

**336 - لغت : highway**

بزرگراه : معنی

مثال : Drivers usually drive fast on highways.

رانندگان معمولاً در بزرگراه‌ها تند رانندگی می‌کنند. : معنی

**337 - لغت : hope**

امید، امید داشتن : معنی

مثال : I hope that you will pass your test.

امیدوارم که امتحانت را قبول بشوی. : معنی

**338 - لغت : insect**

حشره : معنی

مثال : Birds can find plenty of insects to eat.

پرندگان می‌توانند مقدار زیادی حشره برای خوردن پیدا کنند. : معنی

**339 - لغت : kilometer**

کیلومتر : معنی

مثال : She walks two kilometers everyday.

او هر روز 2 کیلومتر راه می‌رود. : معنی

**340 - لغت : migrate (v)**

مهاجرت کردن : معنی

مثال : Many birds like to migrate at night.

خیلی از پرندگان دوست دارند که در شب مهاجرت کنند. : معنی

**341 - لغت : migration (n)**

مهاجرت : معنی

مثال : Many things about bird migration are still a mystery.

خیلی چیزها در مورد مهاجرت پرندگان هنوز به صورت راز هستند. : معنی

**342 - لغت : mile**

مایل : معنی

مثال : The distance from my home to my school is one mile.

فاصله‌ی خانه‌ی من تا مدرسه‌ام 1 مایل است. : معنی

**343 - لغت : moon**

ماه : معنی

مثال : The moon is shining in the sky.

ماه دارد در آسمان می‌درخشد. : معنی

**344 - لغت : mystery**

راز : معنی

مثال : No one knew the mystery of his death.

هیچ کس راز مرگ او را نمی‌دانست. : معنی

**345 - لغت : nobody**

هیچ کس : معنی

مثال : Nobody came to school yesterday.

دیروز هیچ کس به مدرسه نیامد. : معنی

**346 - لغت : Not at all.**

قابلی نداشت، خواهش می‌کنم، مشکلی نیست : معنی

مثال : Thanks a lot. - Not at all.

خیلی ممنونم - خواهش می‌کنم، مشکلی نیست. : معنی

**347 - لغت : plenty of**

خیلی، مقدار زیادی : معنی

مثال : There is plenty of food for the birds here.

این جا غذای زیادی (مقدار زیادی غذا) برای پرندگان وجود دارد. : معنی

**348 - لغت : plan (v)**

نقشه کشیدن، در نظر داشتن، طرح داشتن : معنی

مثال : Where are you planning to go in summer?

در تابستان در نظر دارید کجا بروید؟ : معنی

**349 - لغت : same**

دقیقاً همان، عین : معنی

مثال : My shoes are the same as yours.

کفش‌های من عین کفش‌های تو هستند. : معنی

**secret : لغت - 350**

راز : معنی

مثال : Maybe some day I'll discover his secrets.

ممکن است روزی رازهای او را کشف کنم. : معنی

**seed : لغت - 351**

دانه : معنی

مثال : Birds eat seeds and fruit.

پرندگان دانه و میوه می‌خورند. : معنی

**shine : لغت - 352**

درخشیدن : معنی

مثال : The sun is shining in the sky.

خورشید در آسمان می‌درخشد. : معنی

**some day : لغت - 353**

روزی : معنی

مثال : I'll find her some day.

روزی او را پیدا خواهیم کرد. : معنی

**special : لغت - 354**

مخصوص، خاص : معنی

مثال : Birds have a special way of migrating.

پرندگان روش مخصوصی برای مهاجرت دارند. : معنی

**still : لغت - 355**

هنوز : معنی

مثال : When I saw Allen at 2 o'clock, he was still studying.

وقتی که ساعت 2 آن را دیدم، هنوز داشت درس می‌خواند. : معنی

**south : لغت - 356**

جنوب : معنی

مثال : The birds fly south when it gets cold.

وقتی که هوا سرد می‌شود، پرندگان به سمت جنوب پرواز می‌کنند. : معنی

**thousand : لغت - 357**

هزار : معنی

مثال : Some birds fly thousands of miles.

بعضی پرندگان هزاران مایل پرواز می‌کنند. : معنی

**turn down : لغت - 358**

کم کردن : معنی

مثال : Will you turn down the radio, please?

می‌شود لطفاً صدای رادیو را کم کنید؟ : معنی

**turn off : لغت - 359**

خاموش کردن : معنی

مثال : Don't turn off the T.V. I'm watching the movie.

تلویزیون را خاموش نکن، من دارم فیلم می‌بینم. : معنی

**way : لغت - 360**

مسیر، راه : معنی

مثال : How do birds find their way back to the same place?

چگونه پرندگان راه برگشت خود را به مکان اولیه پیدا می‌کنند؟ : معنی

**Will you .....? : لغت - 361**

آیا ممکن است شما...؟ : معنی

مثال : Will you please shut the door?

آیا ممکن است در را ببندید؟ : معنی

**Would you . . . ? : لغت - 362**

آیا ممکن است (شما)...؟ : معنی

مثال : Would you please turn off the lamp?

آیا ممکن است چراغ را خاموش کنید، لطفاً؟ : معنی

**You are welcome. : لغت - 363**

خواهش می‌کنم، قابلی نداشت، خوش آمدید : معنی

مثال : - Thank you very much. - You're welcome.

- خیلی ممنونم. - خواهش می‌کنم. (قابلی نداشت). : معنی

### درس هشتم: Eat, clothes, eat!

**a.m. : لغت - 364**

صبح، قبل از ظهر : معنی

مثال : Tim usually gets up at 7:00 a.m.

تیم معمولاً 7 صبح از خواب بیدار می‌شود. : معنی

**America : لغت - 365**

آمریکا : معنی

مثال : This plane is flying to America at 3 o'clock.

این هواپیما ساعت 3 به آمریکا پرواز می‌کند. : معنی

**Australia : لغت - 366**

استرالیا : معنی

مثال : Andy is from Australia.

اندی اهل استرالیا است. : معنی

**be surprised : لغت - 367**

متعجب شدن : معنی

مثال : The host was surprised at that.

میزبان به خاطر آن عمل متعجب شد. : معنی

**be seated : لغت - 368**

قرار گرفتن، نشاندن : معنی

مثال : He was seated far from the host.

او دور از میزبان قرار گرفت (نشاندن شد). : معنی

**Canadian : لغت - 369**

کانادایی : معنی

مثال : These shoes are Canadian.

این کفش‌ها کانادایی هستند. : معنی

**cinema : لغت - 370**

سینما : معنی

مثال : Russell is going to the cinema this afternoon.

امروز بعدازظهر راسل به سینما می‌رود. : معنی

**371 - لغت : dress (n,v)**

لباس، لباس پوشیدن : معنی  
مثال : He dressed in fine clothes.

او ملبس به لباس‌های خوب شد. / او لباس‌های خوب پوشید. : معنی

**372 - لغت : far from**

دور از : معنی  
مثال : Is the Italian restaurant far from here?

آیا رستوران ایتالیایی از این‌جا دور است؟ : معنی

**373 - لغت : feed**

غذا دادن، تغذیه کردن : معنی  
مثال : Ann is feeding the little cat.

آن دارد به بچه گربه غذا می‌دهد. : معنی

**374 - لغت : find**

پیدا کردن : معنی  
مثال : Mary couldn't find her bag.

ماری نتوانست کیفش را پیدا کند. : معنی

**375 - لغت : India**

هند : معنی  
مثال : I guess that girl is from India.

حدس می‌زنم آن دختر اهل هند باشد. : معنی

**376 - لغت : Iranian**

ایرانی : معنی  
مثال : Mehrnoosh is Iranian.

مهرنوش ایرانی است. : معنی

**377 - لغت : invite**

دعوت کردن : معنی  
مثال : She invited me to her birthday.

او مرا به تولدش دعوت کرد. : معنی

**378 - لغت : Italy**

ایتالیا : معنی  
مثال : Francesco is from Italy.

فرانچسکو اهل ایتالیا است. : معنی

**379 - لغت : Italian**

ایتالیایی : معنی  
مثال : This shirt is Italian.

این پیراهن ایتالیایی است. : معنی

**380 - لغت : kindly**

با محبت، مهربانانه : معنی  
مثال : Shima usually talks kindly.

شیما معمولاً با محبت صحبت می‌کند. : معنی

**381 - لغت : kill**

کشتن : معنی  
مثال : The cat killed the bird.

گربه پرنده را کشت. : معنی

**382 - لغت : lose**

از دست دادن، گم کردن : معنی

مثال : Jane lost her purse last week.

جین هفته‌ی پیش کیف پولش را گم کرد. : معنی

**383 - لغت : mechanic**

مکانیک : معنی  
مثال : The mechanic was fixing the car.

مکانیک داشت ماشین را تعمیر می‌کرد. : معنی

**384 - لغت : nationality**

ملیت : معنی  
مثال : What's your nationality? – I'm German.

ملیت شما چیست؟ – من آلمانی هستم. : معنی

**385 - لغت : no one**

هیچ کس : معنی  
مثال : No one knew Roy's nationality.

هیچ کس ملیت روی را نمی‌دانست. : معنی

**386 - لغت : paint (v)**

رنگ کردن : معنی  
مثال : This weekend Luke is going to paint his room.

آخر این هفته، لوک اتاقش را رنگ خواهد کرد. : معنی

**387 - لغت : pass (v)**

رد کردن، عبور کردن : معنی  
مثال : The host passed the food to the guest.

میزبان غذا را به مهمان داد (رد کرد). : معنی

**388 - لغت : person**

فرد، شخص : معنی  
مثال : Do you know that new person?

آیا آن شخص جدید را می‌شناسی؟ : معنی

**389 - لغت : poor**

فقیر : معنی  
مثال : Janet's friend was born in a poor family.

دوست زانت در یک خانواده‌ی فقیر متولد شده بود. : معنی

**390 - لغت : receive**

دریافت کردن : معنی  
مثال : Yesterday, Rose received a letter from Jack.

دیروز روز نامه‌ای از جک دریافت کرد. : معنی

**391 - لغت : reply**

پاسخ دادن، جواب دادن : معنی  
مثال : Rose couldn't reply to Jack's letter because she was ill.

روز نتوانست نامه‌ی جک را جواب بدهد زیرا بیمار بود. : معنی

**392 - لغت : rich**

ثروتمند : معنی  
مثال : One day a rich man was invited to dinner.

یک روز یک مرد ثروتمند برای شام دعوت شده بود. : معنی

**393 - لغت : set**

دستگاه : معنی  
مثال : This CD set doesn't work well.

این دستگاه CD خوب کار نمی‌کند. : معنی

**394 - لغت : share**

سهمی، قسمت، سهم : معنی  
مثال : This is your share of the money.  
این سهم شما از پول است. : معنی

**395 - لغت : strange**

عجیب : معنی  
مثال : Antonio usually asks strange questions.  
آنتونیو معمولاً سؤالات عجیب می پرسد. : معنی

**396 - لغت : sunset**

غروب آفتاب : معنی  
مثال : I like to go for a short walk at sunset.  
من دوست دارم که هنگام غروب آفتاب به یک پیاده روی کوتاه بروم. : معنی

**397 - لغت : treat**

رفتار کردن، برخورد کردن : معنی  
مثال : They treated him as a special guest.  
آن‌ها با او مانند یک مهمان ویژه (خاص) برخورد کردند. : معنی

**398 - لغت : type**

مدل - نوع : معنی

مثال : What type of food do you like?

چه جور (چه نوع) غذایی دوست دارید؟ : معنی

**399 - لغت : work clothes**

لباس کار : معنی  
مثال : The man went to the party in his work clothes.  
آن مرد با لباس کارش به مهمانی رفت. : معنی

**400 - لغت : paper**

کاغذ : معنی  
مثال : Books are made of paper.  
کتاب‌ها از کاغذ درست شده‌اند. : معنی

**401 - لغت : Friday**

جمعه : معنی  
مثال : In Iran schools are closed on Fridays.  
در ایران مدرسه‌ها جمعه‌ها تعطیل هستند. : معنی

**402 - لغت : carelessly**

بی دقتی، با بی دقتی : معنی  
مثال : Jack drives carelessly.  
جک با بی دقتی رانندگی می کند. : معنی

**درس نهم: The Holy prophet**

**403 - لغت : A.D.**

بعد از میلاد مسیح : معنی  
مثال : The Holy prophet was born in 571 A.D. in Mecca.  
پیامبر اکرم در سال 571 بعد از میلاد در مکه متولد شد. : معنی

**404 - لغت : accept**

قبول کردن، پذیرفتن : معنی  
مثال : Jesse accepted my gift happily.  
جسی با خوشحالی هدیه‌ی من را پذیرفت. : معنی

**405 - لغت : add up**

جمع بستن : معنی  
مثال : Scot, would you please add up these prices?  
اسکات، لطفاً این قیمت‌ها را جمع می بندی؟ : معنی

**406 - لغت : admire**

تحسین کردن : معنی  
مثال : Everyone admires your knowledge.  
همه دانش (اطلاعات) تو را تحسین می کنند. : معنی

**407 - لغت : age**

سن و سال : معنی  
مثال : He received God's message at the age of 40.  
او پیام خدا را در سن 40 سالگی دریافت کرد. : معنی

**408 - لغت : all**

همه‌ی، همه : معنی  
مثال : Bruce spoke English better than all the students.  
بروس بهتر از همه‌ی دانش آموزان انگلیسی صحبت می کرد. : معنی

**409 - لغت : among**

میان، بین : معنی

مثال : There is a pen among the pencils.

یک خودکار میان (بین) مدادها وجود دارد. : معنی

**410 - لغت : Anything else, madam?**

چیز دیگری هست، خانم؟ : معنی  
مثال : I'll take this watch, please. – Anything else, madam?  
- من این ساعت را می خرم. - چیزی دیگر هست (می خواهید)، خانم؟ : معنی

**411 - لغت : be born**

بدنیا آمدن، متولد شدن : معنی  
مثال : He was born in spring.  
او در بهار متولد شده است. : معنی

**412 - لغت : brush**

مسواک زدن : معنی  
مثال : You should brush your teeth before going to bed.  
تو باید قبل از خواب مسواک بزنی. (دندان‌هایت را مسواک بزنی). : معنی

**413 - لغت : century**

قرن : معنی  
مثال : He lived in the 19<sup>th</sup> century.  
او در قرن نوزدهم زندگی می کرد. : معنی

**414 - لغت : correct (v)**

تصحیح، صحیح کردن : معنی  
مثال : Did Mr. Amini correct the papers?  
آیا آقای امینی ورقه‌ها را تصحیح کرد؟ : معنی

**415 - لغت : creator**

آفریننده، خالق : معنی  
مثال : God is the creator of the world.



خدا آفریننده‌ی جهان است. : معنی

**416 - لغت : destroy**

خراب کردن : معنی

مثال : Don't destroy that building.

آن ساختمان را خراب نکنید. : معنی

**417 - لغت : duty**

وظیفه، مسئولیت : معنی

مثال : If you want to be successful, you should have a sense of duty.

اگر می‌خواهی که موفق بشوی، باید احساس مسئولیت داشته باشی. : معنی

**418 - لغت : empty**

خالی : معنی

مثال : The glass is empty. There is no milk in it.

لیوان خالی است. در آن هیچ شیر نیست. : معنی

**419 - لغت : enemy**

دشمن : معنی

مثال : The people of Mecca became his enemies.

مردم مکه با او دشمن شدند (دشمنان او شدند). : معنی

**420 - لغت : entire**

تمام، همه‌ی : معنی

مثال : Ronald ate the entire cake yesterday.

رونالد دیروز همه‌ی کیک را خورد (کلاً کیک را خورد). : معنی

**421 - لغت : follow**

دنبال کردن، تعقیب کردن : معنی

مثال : I think that boy is following you.

فکر می‌کنم آن پسر دارد تو را تعقیب می‌کند. : معنی

**422 - لغت : follower**

پیرو : معنی

مثال : The Holy prophet left Mecca with his followers and went to Medina.

پیامبر اکرم مکه را با پیروانش ترک کرد و به مدینه رفت. : معنی

**423 - لغت : get sick**

مریض شدن : معنی

مثال : Why did you get sick last week?

چرا هفته‌ی پیش مریض شدی؟ : معنی

**424 - لغت : God**

خدا، خداوند : معنی

مثال : The Holy prophet received God's message.

پیامبر اکرم پیام خداوند را دریافت کرد. : معنی

**425 - لغت : guide (v)**

راهنمایی کردن : معنی

مثال : No one could guide him well.

هیچ کس نتوانست او را به خوبی راهنمایی کند. : معنی

**426 - لغت : guidance (n)**

راهنمایی : معنی

مثال : He needs a lot of guidance for that project.

او راهنمایی زیادی برای آن پروژه نیاز دارد. : معنی

**427 - لغت : help**

کمک : معنی

مثال : That boy was asking for help.

آن پسر داشت درخواست کمک می‌کرد. : معنی

**428 - لغت : highly**

زیاد، با احترام : معنی

مثال : She was highly admired because of her sense of duty.

او به خاطر احساس مسئولیتش خیلی زیاد تحسین شد. : معنی

**429 - لغت : hometown**

وطن، شهر زادگاه : معنی

مثال : He went back to his hometown.

او به وطنش (شهر زادگاهش) بازگشت. : معنی

**430 - لغت : honesty**

صداقت : معنی

مثال : Honesty is the best policy.

صداقت بهترین سیاست (خط‌مشی) است. : معنی

**431 - لغت : How about this one?**

این یکی چطور است؟ : معنی

مثال : I don't like this car. – How about this one?

– این ماشین را دوست ندارم. – این یکی را چه‌طور؟ (این یکی : معنی چه‌طور است؟).

**432 - لغت : idol**

بُت : معنی

مثال : Some people worshiped idols.

بعضی از مردم بُت می‌پرستیدند. : معنی

**433 - لغت : Islam**

اسلام : معنی

مثال : He began to preach Islam.

او شروع به تبلیغ اسلام کرد. : معنی

**434 - لغت : last**

آخرین : معنی

مثال : Do you know who is the last prophet?

می‌دانی آخرین پیامبر کیست؟ : معنی

**435 - لغت : look**

نگاه کردن : معنی

مثال : Look at that baby!

به آن کودک نگاه کن! : معنی

**436 - لغت : mankind**

آدم، نوع بشر، بشر : معنی

مثال : God has sent many prophets for the guidance of mankind.

خداوند پیامبران زیادی را برای راهنمایی بشر فرستاده است. : معنی

**437 - لغت : Mecca**

مکه : معنی

مثال : I've never visited Mecca.

من هرگز مکه را ندیده‌ام. : معنی

**438 - لغت : Medina**

مدینه : معنی

مثال : The plane was flying to Medina.

هواپیما به سمت مدینه در حال پرواز بود. : معنی

**439 - لغت : message**

پیام : معنی

مثال : He received God's message at the age of 40.

او پیام خدا را در سن 40 سالگی دریافت کرد. : معنی

**440 - لغت : Muslim**

مسلمان : معنی

مثال : I am a Muslim.

من مسلمانم. : معنی

**441 - لغت : Okay, I'll take it.**

(خوبه، خوب) باشد، همین را می‌برم. : معنی

مثال : This shirt is very nice. - Okay, I'll take it.

- این پیراهن خیلی خوب است. - باشد (خوبست) همین را می‌برم. : معنی

**442 - لغت : own**

مالک بودن، (در تملک) داشتن : معنی

مثال : We only use this car, we don't own it.

ما فقط از این ماشین استفاده می‌کنیم. مالکش نیستیم. (مال ما نیست). : معنی

**443 - لغت : peace be upon him**

(ص) درود و سلام بر او باد : معنی

مثال : Muhammad (peace be upon him) was the last prophet.

محمد(ص) (درود و سلام بر او باد) آخرین پیامبر بود. : معنی

**444 - لغت : preach**

نصیحت کردن، موعظه کردن، تبلیغ دین کردن : معنی

مثال : The Holy prophet preached Islam.

پیامبر اکرم تبلیغ اسلام می‌نمود. : معنی

**445 - لغت : prophet**

پیامبر : معنی

مثال : God has sent many prophets.

خدا پیامبران زیادی فرستاده است. : معنی

**446 - لغت : receive (sb) with open arms**

کسی را با آغوش باز پذیرفتن، با آغوش باز از کسی استقبال کردن. : معنی

مثال : The people of Medina received him with open arms.

مردم مدینه با آغوش باز از او استقبال کردند. (او را پذیرفتند). : معنی

**447 - لغت : send**

فرستادن : معنی

مثال : I'll send you a letter next week.

هفته‌ی آینده برایت نامه‌ای خواهم فرستاد. : معنی

**448 - لغت : sense**

حس، احساس : معنی

مثال : We need someone with a sense of duty.

ما به یک نفر با احساس مسئولیت نیاز داریم. : معنی

**449 - لغت : since**

از زمانی که، از وقتی که : معنی

مثال : He has studied English since he was 4.

او از زمانی که 4 ساله بوده، انگلیسی خوانده است. : معنی

**450 - لغت : sixth**

ششمین : معنی

مثال : It was her sixth birthday.

ششمین تولدش (سالروز تولدش) بود. : معنی

**451 - لغت : title**

عنوان، لقب : معنی

مثال : They gave him the title of "Al-Amin".

آنها لقب "الامین" به او دادند. : معنی

**452 - لغت : true**

حقیقی، واقعی، حقیقت : معنی

مثال : It was a true story.

آن یک داستان واقعی بود. : معنی

**453 - لغت : trustworthy**

قابل اعتماد : معنی

مثال : Do you think he is trustworthy?

فکر می‌کنی او قابل اعتماد باشد؟ : معنی

**454 - لغت : truthful**

راستگو، صادق : معنی

مثال : I'm sure that Mehrnoosh is a truthful person.

من مطمئنم که مهرنوش انسان صادقی است. : معنی

**455 - لغت : truthfulness = honesty**

راستگویی، صداقت : معنی

مثال : Everyone admired his truthfulness.

همه صداقت و راستگویی او را تحسین می‌کردند. : معنی

**456 - لغت : universe**

جهان، عالم : معنی

مثال : Do you know how big the universe is?

می‌دانی جهان (عالم) چه قدر بزرگ است؟ : معنی

**457 - لغت : welcome (sb) warmly**

(به کسی) با گرمی خوش آمد گویی کردن : معنی

مثال : Jack welcomed his mother warmly.

جک به مادرش با گرمی خوش آمد گویی کرد. : معنی

**458 - لغت : What size do you wear?**

شما چه سایزی (شماره‌ای) می‌پوشید؟ : معنی

مثال : What size do you wear? - I wear size 38.

- شما چه سایزی می‌پوشید؟ - سایز من 38 است. : معنی

**459 - لغت : worship**

پرستش کردن، عبادت کردن : معنی

مثال : The Holy prophet told the people to worship God.

پیامبر اکرم به مردم گفت که خدا را بپرستند. : معنی

## واژگان کتاب سال دوم

### درس اول: Washoe and the puzzles:

#### 1 - لغت : according to

طبق، برطبق : معنی

مثال : You should answer the questions according to your book.

تو باید سوالات را طبق کتابت پاسخ بدهی. : معنی

#### 2 - لغت : banana

موز : معنی

مثال : Monkeys eat banana.

میمون‌ها موز می‌خورند. : معنی

#### 3 - لغت : bill

صورتحساب : معنی

مثال : After dinner, Herbert paid the bill.

بعد از شام هربرت صورتحساب را پرداخت کرد. : معنی

#### 4 - لغت : cage

قفس : معنی

مثال : One day a man put a puzzle inside Washoe's cage.

یک روز مردی یک پازل درون قفس واشو گذاشت. : معنی

#### 5 - لغت : cassette player

ضبطصوت : معنی

مثال : Carla bought an expensive cassette player.

کارلا یک ضبطصوت گران قیمت خرید. : معنی

#### 6 - لغت : copy

رونوشت، کپی : معنی

مثال : Andy gave me a copy of his story.

اندی یک رونوشت از داستانش به من داد. : معنی

#### 7 - لغت : decide

تصمیم گرفتن : معنی

مثال : She decided to study English.

او تصمیم گرفت که انگلیسی بخواند. : معنی

#### 8 - لغت : do right

به نتیجه رساندن، درست انجام دادن : معنی

مثال : Each time Washoe did it right, the man gave her a slice of banana.

9 - هر بار که واشو آن را درست انجام می‌داد، مرد به او یک تکه موز می‌داد. : معنی

#### لغت : find out

#### 17 - لغت : motorcycle

موتورسیکلت : معنی

مثال : Joe's brother has a motorcycle.

برادر جو یک موتورسیکلت دارد. : معنی

#### 18 - لغت : passage

پی‌بردن، فهمیدن : معنی

مثال : We found out that they had had an accident.

ما فهمیدیم که آن‌ها دچار سانحه‌ای شده بودند. : معنی

#### 10 - لغت : for a while

برای مدتی : معنی

مثال : It's better to stop and rest for a while.

بهتر است توقف کنیم و برای مدتی استراحت نماییم. : معنی

#### 11 - لغت : get cold

سرد شدن : معنی

مثال : Water turns into ice when it gets cold.

وقتی که آب سرد می‌شود، تبدیل به یخ می‌شود. : معنی

#### 12 - لغت : give back

پس دادن : معنی

مثال : Edward gave the book back to the library.

ادوارد کتاب را به کتابخانه پس داد. : معنی

#### 13 - لغت : keep on

ادامه دادن : معنی

مثال : If you want to be successful, you should keep on trying.

اگر می‌خواهی موفق شوی، باید به سعی کردن و تلاش کردن ادامه : معنی

بدهی.

#### 14 - لغت : language lab

لابراتوار زبان : معنی

مثال : We listen to tapes in the language lab.

ما در لابراتوار زبان به نوار گوش می‌کنیم. : معنی

#### 15 - لغت : make a mistake

اشتباه کردن : معنی

مثال : He made a mistake when he was solving the problem.

او وقتی داشت مسأله را حل می‌کرد، اشتباهی نمود. : معنی

#### 16 - لغت : math

ریاضی : معنی

مثال : Mr. Behravesch was my math teacher.

آقای بهروش معلم ریاضی من بود. : معنی

متن : معنی

مثال : Read this passage and then answer the questions.

این متن را بخوانید و سپس به سوالات پاسخ دهید. : معنی

#### 19 - لغت : pick up

برداشتن : معنی

مثال : He picked up the newspaper and looked at the pictures.

او روزنامه را برداشت و به عکس‌هایش نگاه کرد. : معنی

**20 – لغت : politely**

مؤدبانه : معنی

مثال : Pat talks politely but Andy doesn't.

پت مؤدبانه صحبت می‌کند ولی آندی نه. : معنی

**21 – لغت : puzzle**

پازل، معما : معنی

مثال : Washoe likes to solve puzzles.

واشو دوست دارد معما حل کند. : معنی

**22 – لغت : request**

درخواست : معنی

مثال : Can you make a polite request?

آیا می‌توانی یک درخواست مؤدبانه بکنی؟ : معنی

**23 – لغت : reward**

پاداش : معنی

مثال : The man gave Washoe a slice of banana as a reward.

مرد به‌عنوان پاداش یک تکه موز به واشو داد. : معنی

**24 – لغت : right**

درست، راست : معنی

مثال : Do you know the right answer?

آیا جواب درست را می‌دانی؟ : معنی

**25 – لغت : run out of**

تمام شدن، تمام کردن (چیزی) : معنی

مثال : She can't bake a cake because she has run out of sugar.

او نمی‌تواند کیک بپزد چون شکر تمام شده است. (شکر ندارد) : معنی

**26 – لغت : slice**

تکه، برش : معنی

مثال : Can I have a slice of cake?

می‌توانم یک تکه کیک بخورم؟ : معنی

**27 – لغت : take (sth) apart**

جدا جدا کردن / قطعه‌قطعه کردن (چیزی) : معنی

مثال : Mark is taking the clock apart.

مارک دارد قطعات ساعت را از هم جدا می‌کند. : معنی

**28 – لغت : tape**

(کاست) نوار : معنی

مثال : Did you listen to the new tape?

نوار جدید را گوش کردی؟ : معنی

**29 – لغت : unhappy**

ناراحت، غمگین، ناشاد : معنی

مثال : He was unhappy because of his grades.

او به خاطر نمراتش ناراحت بود. : معنی

**30 – لغت : unusual**

غیرطبیعی، نامعمول : معنی

مثال : Is it unusual to eat a sandwich in the classroom?

آیا خوردن ساندویچ در کلاس نامعمول است؟ : معنی

**31 – لغت : upset**

ناراحت : معنی

مثال : Why was Rita so upset?

چرا ریتا آن قدر ناراحت بود؟ : معنی

**32 – لغت : Would you mind. . . ?**

به‌نظر شما مشکلی نیست اگر . . . ؟ ، اشکالی دارد اگر . . . ؟ : معنی

مثال : Would you mind opening the window?

به‌نظر شما اشکالی دارد اگر پنجره باز باشد؟ / شما با باز کردن : معنی

پنجره مشکلی ندارید؟

**33 – لغت : you're welcome**

خوش آمدید، خواهش می‌کنم، قابلی ندارد : معنی

مثال : - Thank you. - You're welcome.

- خیلی ممنون. - خواهش می‌کنم. ، قابلی ندارد. : معنی

**34 – لغت : come back**

برگشتن : معنی

مثال : Natasha will come back from Paris tomorrow.

ناتاشا فردا از پاریس برمی‌گردد. : معنی

**35 – لغت : put on**

پوشیدن لباس : معنی

مثال : Put on your coat. It's cold out side.

کتت را بپوش. بیرون سرد است. : معنی

**36 – لغت : take off**

بیرون آوردن، درآوردن (لباس) : معنی

مثال : Take off your coat. It's warm outside.

کتت را درآور. بیرون گرم است. : معنی

## The other side of the moon : درس دوم

**37 – لغت : a lot**

خیلی زیاد : معنی

مثال : Iris reads a lot.

آیریس زیاد کتاب می‌خواند. : معنی

**38 – لغت : around**

پیرامون، دور، اطراف : معنی

مثال : In 1959 a Russian spaceship went around the moon.

در سال 1959 یک فضاپیمای روسی به دور ماه رفت. : معنی

**39 – لغت : both**

هر دو : معنی

مثال : People couldn't see both sides of the moon.

مردم نمی‌توانستند هر دو روی ماه را ببینند. : معنی

**40 – لغت : camera**

دوربین : معنی

مثال : You can take pictures with a camera.

شما می‌توانید با دوربین عکس بگیرید. : معنی

**41 – لغت : centimeter**

سانتی‌متر : معنی

مثال : This line shouldn't be longer than 5 centimeters.

این خط نباید بیشتر از 5 سانتی‌متر باشد. (بلندتر از 5 سانتی‌متر) : معنی

**42 – لغت : earth**

زمین : معنی

مثال : The moon goes round the earth.

ماه به دور زمین می‌چرخد. : معنی

**43 – لغت : everywhere**

همه جا ، هر جا : معنی

مثال : Everywhere was filled with papers.

همه جا پر از کاغذ شده بود. : معنی

**44 – لغت : face (v)**

روبه‌رو شدن، روبه‌رو بودن : معنی

مثال : I can't face that problem.

من نمی‌توانم با آن مشکل روبه‌رو شوم. : معنی

**45 – لغت : fall**

افتادن : معنی

مثال : The little cat fell into the hole.

گربه‌ی کوچک در سوراخ افتاد. : معنی

**46 – لغت : fewer**

(تعداد) کمتر : معنی

مثال : There are fewer flat places on the other side of the moon.

در طرف دیگر ماه، قسمت‌های مسطح کم‌تری وجود دارند. : معنی

**47 – لغت : flat**

صاف، هموار : معنی

مثال : The flat places on the moon are called "seas".

قسمت‌های مسطح و هموار روی ماه، "دریا" نامیده می‌شوند. : معنی

**48 – لغت : get out of**

خارج شدن از : معنی

مثال : The cat tried to get out of the hole.

گربه سعی کرد که از سوراخ خارج شود. : معنی

**49 – لغت : go around**

چرخیدن به دور : معنی

مثال : The earth goes around the sun.

زمین به دور خورشید می‌چرخد. : معنی

**50 – لغت : hers**

مال او (مؤنث) : معنی

مثال : This is Kate's book. It's hers.

این کتاب کیست است. این مال اوست. : معنی

**51 – لغت : his**

مال او (مذکر) : معنی

مثال : Colin couldn't find his key.

کالین نتوانست کلیدش را پیدا کند. : معنی

**52 – لغت : hold**

نگه داشتن : معنی

مثال : She was holding a bag in her hand.

او یک کیف در دستش داشت. : معنی

**53 – لغت : hole**

چاله، سوراخ : معنی

مثال : There are lots of holes on the moon.

روی ماه چاله‌های زیادی وجود دارد. : معنی

**54 – لغت : inside**

داخل، درون : معنی

مثال : What do you have inside your pocket?

توی جیبیت چه داری؟ : معنی

**55 – لغت : its**

مال آن : معنی

مثال : Look at that house. Its door is red.

به آن خانه نگاه کن. درش قرمز است. : معنی

**56 – لغت : knife**

چاقو : معنی

مثال : That man has a knife in his hand. I think he wants to cut the cake!

آن مرد یک چاقو در دستش دارد. فکر کنم می‌خواهد کیک را ببرد! : معنی

**57 – لغت : knowledge**

دانش، معلومات : معنی

مثال : She has a lot of knowledge on that topic.

او دانش زیادی درباره‌ی آن موضوع دارد. : معنی

**58 – لغت : like (prep)**

شبيه به : معنی

مثال : The other side of the moon is much like the side we see all the time.

طرف دیگر ماه خیلی شبیه به سمتی است که ما همیشه می‌بینیم. : معنی

**59 – لغت : lots of**

تعداد زیادی، خیلی : معنی

مثال : Lots of students take part in the university entrance exam.

دانش‌آموزان زیادی در آزمون ورودی دانشگاه شرکت می‌کنند. : معنی

**60 – لغت : mine**

مال من : معنی

مثال : This car isn't yours, it's mine.

این ماشین مال تو نیست، مال من است. : معنی

**61 – لغت : navy**

نیروی دریایی : معنی

مثال : He is in the navy.

او در نیروی دریایی است. : معنی

**62 – لغت : ours**

مال ما : معنی

مثال : This house is ours.

این خانه مال ماست. : معنی

**63 – لغت : photograph**

عکس : معنی

مثال : This is a photograph of Luis Figó.

این یک عکس از لوییس فیگو است. : معنی

**64 – لغت : photographer**

عکاس : معنی

مثال : Toni is a photographer.

تونی عکاس است. : معنی

**65 – لغت : plant life**

زندگی گیاهی : معنی

مثال : There is no plant life on the moon.

روی ماه زندگی گیاهی وجود ندارد. : معنی

**66 – لغت : rather**

نسبتاً : معنی

مثال : It was rather hot yesterday.

دیروز تقریباً گرم بود. : معنی

**67 – لغت : rock**

صخره : معنی

مثال : The holes on the moon are made by big rocks.

چاله‌های روی ماه توسط صخره‌های بزرگ ایجاد شده‌اند. : معنی

**68 – لغت : Russian**

روسی : معنی

مثال : Do you think that beautiful girl is Russian?

فکر می‌کنی آن دختر زیبا روسی باشد؟ : معنی

**69 – لغت : sailor**

ملوان : معنی

مثال : My brother is a sailor.

برادر من ملوان است. : معنی

**70 – لغت : secret**

راز : معنی

مثال : Don't tell anyone, it's a secret.

به کسی نگو، این یک راز است. : معنی

**71 – لغت : seem**

به نظر رسیدن : معنی

مثال : It seems interesting.

جالب به نظر می‌رسد. : معنی

**72 – لغت : space**

فضا : معنی

مثال : There are many stars in the space.

ستارگان زیادی در فضا وجود دارند. : معنی

**73 – لغت : spaceship**

فضاپیما : معنی

مثال : Russians sent a spaceship to the moon.

روس‌ها یک فضاپیما به ماه فرستادند. : معنی

**74 – لغت : steal**

دزدیدن : معنی

مثال : What did the robber steal?

دزد چه دزدید؟ : معنی

**75 – لغت : sugar**

شکر : معنی

مثال : She never has any sugar with her tea.

او هرگز با چایش شکر (قند) نمی‌خورد. : معنی

**76 – لغت : take a photograph**

عکس گرفتن : معنی

مثال : Would you please take a photograph from me?

لطفاً از من یک عکس می‌گیری؟ : معنی

**77 – لغت : other (the other)**

دیگر، دیگری : معنی

مثال : What is on the other side of the moon?

در طرف دیگر ماه چه وجود دارد؟ : معنی

**78 – لغت : theirs**

مال آن‌ها : معنی

مثال : This telephone number is theirs.

این شماره‌ی تلفن مال آن‌هاست. : معنی

**79 – لغت : till**

تا : معنی

مثال : He worked till 10 o'clock.

او تا ساعت 10 کار کرد. : معنی

**80 – لغت : understand**

فهمیدن : معنی

مثال : Can you understand this problem?

می‌توانی این مشکل را بفهمی؟ : معنی

**81 – لغت : wide**

وسیع : معنی

مثال : This football field is wide.

این زمین فوتبال وسیع است. : معنی

**82 – لغت : windy**

طوفانی، بادی : معنی

مثال : We can't go swimming today because the sea is windy.

امروز نمی‌توانیم برای شنا برویم چون دریا طوفانی است. : معنی

**83 – لغت : would like**

مایلم بودن : معنی

مثال : I would like to have a cup of tea.

مایلم یک فنجان چای بنوشم. : معنی

**84 – لغت : yours**

مال شما : معنی

مثال : Is this pen yours?

آیا این خودکار مال شماست؟ : معنی

**85 – لغت : look for**

دنبال ... گشتن : معنی

مثال : We looked for you every where.

ما همه جا دنبال تو گشتیم. : معنی

### درس سوم: Holland's toy town

#### 86 – لغت : a foot wide

(به اندازه‌ی) یک فوت وسیع : معنی

مثال : The canals are about a foot wide.

کانال‌ها تقریباً به اندازه‌ی یک فوت وسیع هستند. : معنی

#### 87 – لغت : airport

فرودگاه : معنی

مثال : I'll meet him at the airport tomorrow.

فردا او را در فرودگاه می‌بینم. : معنی

#### 88 – لغت : along

در طول : معنی

مثال : Trains run along tiny tracks.

قطارها در طول مسیرهای کوچک حرکت می‌کنند. : معنی

#### 89 – لغت : altogether

همه با هم، در مجموع : معنی

مثال : That'll be 4000 tomans altogether.

در مجموع 4000 تومان می‌شود. : معنی

#### 90 – لغت : bar

واحد شمارش شکلات و صابون، ستون، میله : معنی

مثال : He is having a bar of chocolate.

او دارد یک قطعه شکلات می‌خورد. : معنی

#### 91 – لغت : biscuit

بیسکویت : معنی

مثال : You can have some biscuits for breakfast.

می‌توانی چند بیسکویت برای صبحانه بخوری. : معنی

#### 92 – لغت : bottle

بطری : معنی

مثال : There is something in this bottle.

در این بطری چیزی هست. : معنی

#### 93 – لغت : bridge

پل : معنی

مثال : That bridge was built 10 years ago.

آن پل 10 سال پیش ساخته شده‌است. : معنی

#### 94 – لغت : canal

کانال : معنی

مثال : Small boats sail on canals.

قایق‌های کوچک روی کانال‌ها شناورند. : معنی

#### 95 – لغت : child's wagon

کالسکه‌ی بچه : معنی

مثال : The planes are the size of a child's wagon.

هواپیماها به اندازه‌ی کالسکه‌ی بچه هستند. : معنی

#### 96 – لغت : chocolate

شکلات : معنی

مثال : Most people like chocolate.

بیشتر مردم شکلات دوست دارند. : معنی

#### 97 – لغت : church

کلیسا : معنی

مثال : We go to church every Sunday.

ما هر یکشنبه به کلیسا می‌رویم. : معنی

#### 98 – لغت : coach

کالسکه : معنی

مثال : There's even a golden coach in the toy town.

در شهر اسباب‌بازی‌ها حتی یک کالسکه‌ی طلایی وجود دارد. : معنی

#### 99 – لغت : cost

هزینه، هزینه داشتن : معنی

مثال : How much does this watch cost?

این ساعت چه قدر هزینه دارد؟ (این ساعت چه قدر می‌شود؟) : معنی

#### 100 – لغت : dollhouse

خانه‌ی عروسک : معنی

مثال : Little girls like dollhouses.

دختران کوچک خانه‌ی عروسک‌ها را دوست دارند. : معنی

#### 101 – لغت : employ

استخدام کردن : معنی

مثال : We should employ a new driver.

ما باید یک راننده‌ی جدید استخدام کنیم. : معنی

#### 102 – لغت : even

حتی : معنی

مثال : He was so tired that he couldn't even have his dinner.

او آن قدر خسته بود که حتی نتوانست شامش را بخورد. : معنی

#### 103 – لغت : factory

کارخانه : معنی

مثال : Tom's father works in a big factory.

پدر تام در یک کارخانه‌ی بزرگ کار می‌کند. : معنی

#### 104 – لغت : fairyland

سرزمین افسانه‌ای : معنی

مثال : Have you ever wished to live in a fairyland?

تا به حال آرزو کرده‌ای که در یک سرزمین افسانه‌ای زندگی کنی؟ : معنی

#### 105 – لغت : glow

درخشیدن : معنی

مثال : The cat's eyes glow in the dark.

چشمان گربه در تاریکی می‌درخشند. : معنی

#### 106 – لغت : golden

طلایی : معنی

مثال : Nora likes golden color.

نورا رنگ طلایی را دوست دارد. : معنی

**107 – لغت : hammer**

چکش : معنی

مثال : Children shouldn't play with a hammer.

بچه‌ها نباید با چکش بازی کنند. : معنی

**108 – لغت : highway**

بزرگراه : معنی

مثال : Drivers drive fast on highways.

رانندگان در بزرگراه‌ها سریع (تند) رانندگی می‌کنند. : معنی

**109 – لغت : history**

گذشته، تاریخ : معنی

مثال : My friend knows a lot about world history.

دوست من چیزهای زیادی در مورد تاریخ جهان می‌داند. : معنی

**110 – لغت : Holland**

هلند : معنی

مثال : Holland is famous for its flowers.

هلند به خاطر گل‌هایش معروف و مشهور است. : معنی

**111 – لغت : hurt**

آسیب دیدن، مجروح کردن، صدمه زدن : معنی

مثال : He hurt his hand when he was working.

او وقتی که داشت کار می‌کرد، دستش را مجروح (زخمی) کرد. : معنی

**112 – لغت : jam**

مربا : معنی

مثال : There is some jam in that jar.

در آن شیشه مقداری مربا وجود دارد. : معنی

**113 – لغت : jar**

واحد شمارش مربا، کوزه، ظرف دهانه گشاد : معنی

مثال : She bought a jar of jam.

او یک شیشه مربا خرید. : معنی

**114 – لغت : light bulb**

(حباب) لامپ، چراغ : معنی

مثال : There was a broken light bulb on the ground.

حباب لامپ شکسته‌ای روی زمین بود. : معنی

**115 – لغت : light up**

روشن کردن : معنی

مثال : The toy town is lit up by tiny light bulbs at night.

شب‌ها شهر اسباب‌بازی با لامپ‌های کوچک روشن می‌شود. : معنی

**116 – لغت : loaf**

قرص (نان) : معنی

مثال : There is a loaf of bread on the table.

یک قرص نان روی میز است. : معنی

**117 – لغت : low**

پایین، کم : معنی

مثال : His grades are low so he must try harder.

نمرات او پایین است پس باید بیشتر تلاش کند. : معنی

**118 – لغت : magazine**

مجله : معنی

مثال : Vera was reading a magazine yesterday.

وِرا دیروز داشت مجله می‌خواند. : معنی

**119 – لغت : match**

مسابقه : معنی

مثال : Robin is watching a football match now.

رابین الان دارد یک مسابقه‌ی فوتبال تماشا می‌کند. : معنی

**120 – لغت : merry - go - round**

چرخ و فلک : معنی

مثال : Children like to ride on a merry-go-round.

بچه‌ها دوست دارند که سوار چرخ و فلک بشوند. : معنی

**121 – لغت : model**

(مانکن) مدل، طرح، نمونه : معنی

مثال : Jenny's sister is a model.

خواهر ژنی مدل (مانکن) است. : معنی

**122 – لغت : offer**

تعارف، پیشنهاد : معنی

مثال : He offered me a drink.

او یک نوشیدنی به من پیشنهاد (تعارف) کرد. : معنی

**123 – لغت : packet**

بسته، پاکت : معنی

مثال : There is a packet of cigarettes on the table.

روی میز یک پاکت سیگار است. : معنی

**124 – لغت : price**

قیمت : معنی

مثال : How much is the price of this bag?

قیمت این کیف چقدر است؟ : معنی

**125 – لغت : pull**

کشیدن (متضاد هل دادن) : معنی

مثال : If you want to open the door, you should pull it.

اگر می‌خواهی در را باز کنی، باید آن را بکشی. : معنی

**126 – لغت : punish**

تنبیه کردن : معنی

مثال : You shouldn't punish the child.

تو نباید بچه را تنبیه کنی. : معنی

**127 – لغت : repair**

تعمیر کردن : معنی

مثال : I can repair this radio.

من می‌توانم این رادیو را تعمیر کنم. : معنی

**128 – لغت : run along**

حرکت در طول : معنی

مثال : The train is running along the track.

قطار دارد در طول مسیر حرکت می‌کند. : معنی

**129 – لغت : sail (v,n)**

n : بادبان ، v : شناور بودن، حرکت روی آب : معنی

مثال : The boat has sails.

قایق بادبان دارد. : معنی



**130 – لغت : soap**

صابون : معنی

مثال : Please go and buy a bar of soap.

لطفاً برو و یک قالب صابون بخر. : معنی

**131 – لغت : soft drink**

نوشیدنی بدون الکل : معنی

مثال : They serve soft drinks at their party.

آن‌ها در مهمانی‌شان نوشیدنی بدون الکل سرو می‌کنند. : معنی

**132 – لغت : soup**

سوپ : معنی

مثال : David likes chicken soup very much.

دیوید خیلی سوپ جوجه دوست دارد. : معنی

**133 – لغت : speed (v)**

با سرعت رفتن، سرعت گرفتن : معنی

مثال : Cars speed in highways.

ماشین‌ها در بزرگراه‌ها سرعت می‌گیرند. : معنی

**134 – لغت : through**

از راه، وسیله‌ی، از طریق، توسط : معنی

مثال : You can walk through all streets.

شما می‌توانید از همه‌ی خیابان‌ها عبور کنید. : معنی

**135 – لغت : thumb**

انگشت شست : معنی

مثال : He hurt his thumb when he was playing with a hammer.

او وقتی که داشت با چکش بازی می‌کرد، انگشت شستش را : معنی  
مجروح کرد.

**136 – لغت : tiny**

کوچک، ریز : معنی

مثال : There are tiny horses in the toy town.

در شهر اسباب‌بازی اسب‌های کوچک وجود دارند. : معنی

**137 – لغت : toy**

اسباب‌بازی : معنی

مثال : Children like to play with toys.

بچه‌ها دوست دارند که با اسباب‌بازی، بازی کنند. : معنی

**138 – لغت : track**

شیار، مسیر : معنی

مثال : There are tiny train tracks in the toy town.

در شهر اسباب‌بازی مسیرهای کوچک عبور قطار وجود دارد. : معنی

**139 – لغت : waist**

کمر : معنی

مثال : The houses in the toy town may come to your waist.

در شهر اسباب‌بازی، خانه‌ها ممکن است تا کمر شما باشند. : معنی

**140 – لغت : walk (through)**

از (جایی) رد شدن، از مسیر (جایی) عبور کردن : معنی

مثال : You can't walk through this alley at night.

در شب نمی‌توانید از این کوچه عبور کنید. (از مسیر این کوچه : معنی

عبور کنید).

**141 – لغت : whole**

همه‌ی، تمام : معنی

مثال : Can you tell us the whole story?

آیا می‌توانی همه داستان را برای ما تعریف کنی؟ : معنی

**142 – لغت : in**

درون : معنی

مثال : There is a boy in the car.

یک پسر درون ماشین است. : معنی

**143 – لغت : into**

به درون : معنی

مثال : A cat is going into the car.

یک گربه دارد به درون ماشین می‌رود. : معنی

**144 – لغت : behind**

پشت : معنی

مثال : There is a bicycle behind the car.

یک دوچرخه پشت ماشین است. : معنی

**145 – لغت : under**

زیر : معنی

مثال : There is a book under the bed.

یک کتاب زیر تخت است. : معنی

**146 – لغت : in front of**

جلوی : معنی

مثال : There is a taxi in front of the shop.

یک تاکسی جلوی مغازه است. : معنی

**147 – لغت : near**

نزدیک : معنی

مثال : There is a tree near the car.

یک درخت نزدیک ماشین است. : معنی

**درس چهارم : Charles Dickens and the little children**

**148 – لغت : against**

برخلاف، در برابر، در مقابل : معنی

مثال : Driving at high speed is against the law.

رانندگی با سرعت زیاد برخلاف قانون است. : معنی

**149 – لغت : although**

اگرچه : معنی

مثال : Although you're not so kind, I still love you.

اگرچه تو زیاد مهربان نیستی، من باز هم دوستت دارم. : معنی

**150 – لغت : blow**

وزیدن : معنی

مثال : The wind is blowing hard outside.

بیرون باد دارد به شدت می‌ورزد. : معنی

**151 – لغت : boss**

رئیس : معنی

مثال : Does your boss understand you?

آیا رئیستان شما را درک می کند؟ : معنی

**152 – لغت : bowl**

کاسه : معنی

مثال : He had a bowl of watery soup for dinner.

او برای شام یک کاسه سوپ آبی خورد. : معنی

**153 – لغت : chemistry**

شیمی : معنی

مثال : Gordon is studying chemistry at university.

گوردن در دانشگاه شیمی می خواند. : معنی

**154 – لغت : coal**

زغال سنگ : معنی

مثال : Many children worked in coal mines.

بچه های بسیاری در معادن زغال سنگ کار می کردند. : معنی

**155 – لغت : complete (v)**

کامل کردن : معنی

مثال : Please complete the following sentences.

لطفاً جملات زیر را کامل کنید. : معنی

**156 – لغت : countryman**

مرد روستایی - هموطن : معنی

مثال : This countryman seems very kind.

این مرد روستایی به نظر خیلی مهربان می آید. : معنی

**157 – لغت : cruel**

خشن، نامهربان : معنی

مثال : Their bosses were cruel to them.

رؤسای آن ها با آن ها نامهربان بودند. : معنی

**158 – لغت : cry**

گریه کردن : معنی

مثال : Why is that little child crying?

آن بچه ای کوچک چرا دارد گریه می کند؟ : معنی

**159 – لغت : earn**

به دست آوردن (پول) : معنی

مثال : He earns a lot every year.

او هر سال پول زیادی به دست می آورد. : معنی

**160 – لغت : feel**

احساس کردن : معنی

مثال : Do you feel any pain in your knee?

در زانوات هیچ دردی احساس می کنی؟ : معنی

**161 – لغت : feel sorry for (sb)**

برای (کسی) احساس تأسف کردن. : معنی

مثال : People felt sorry for Oliver.

مردم برای الیور احساس تأسف کردند. : معنی

**162 – لغت : France**

فرانسه : معنی

مثال : Rex lives in France.

رکس در فرانسه زندگی می کند. : معنی

**163 – لغت : gold**

طلا : معنی

مثال : She has a gold ring.

او یک انگشتر طلا دارد. : معنی

**164 – لغت : grammar**

(دستور زبان) گرامر : معنی

مثال : If you want to be successful in this test, you should know the English grammar.

اگر می خواهی در این امتحان موفق باشی، باید گرامر انگلیسی را :

بلد باشی.

**165 – لغت : hand (of a clock)**

عقربه، دسته (ساعت) : معنی

مثال : A clock has two hands.

ساعت دو عقربه دارد. : معنی

**166 – لغت : handle**

دسته، دستگیره : معنی

مثال : Each door has a handle.

هر دری یک دستگیره دارد. : معنی

**167 – لغت : head**

سر : معنی

مثال : There is a butterfly on your head.

یک پروانه روی سر شماست. : معنی

**168 – لغت : How about . . . ?**

. . . چه طور است؟ : معنی

مثال : -We're going to have dinner at a restaurant.

- How about that Italian restaurant?

- ما می خواهیم برای شام به رستوران برویم : معنی.

- آن رستوران ایتالیایی چه طور است؟

**169 – لغت : ill**

مریض - بیمار : معنی

مثال : He couldn't come because he was ill.

او نتوانست بیاید چون مریض بود. : معنی

**170 – لغت : iron (n)**

آهن : معنی

مثال : This tool is made of iron.

این ابزار از آهن ساخته شده است. : معنی

**171 – لغت : law**

قانون : معنی

مثال : People made laws so that children wouldn't have to work so hard.

مردم قانون هایی ایجاد کردند به طوری که بچه ها مجبور نباشند : معنی آن قدر سخت کار کنند.

**172 – لغت : machine**

ماشین : معنی

مثال : This machine can change water into ice.

این ماشین می تواند آب را به یخ تبدیل کند. : معنی

**173 – لغت : metal**

فلز : معنی

مثال : This car is made of metal.

این ماشین از فلز ساخته شده است. : معنی

**174 – لغت : mine (n)**

معادن : معنی

مثال : Children worked in mines.

بچه‌ها در معادن کار می‌کردند. : معنی

**175 – لغت : miner**

معدنچی : معنی

مثال : Can a woman be a miner?

آیا یک زن می‌تواند معدنچی باشد؟ : معنی

**176 – لغت : perfectly**

به‌طور کامل، به‌طور عالی : معنی

مثال : He works perfectly.

او به‌طور کامل و بی‌عیب کار می‌کند. : معنی

**177 – لغت : prefer**

ترجیح دادن : معنی

مثال : I prefer tea to coffee.

من چای را به قهوه ترجیح می‌دهم. : معنی

**178 – لغت : president**

رئیس‌جمهور : معنی

مثال : She is the president of our country.

او رئیس‌جمهور کشور ماست. : معنی

**179 – لغت : promise**

قول دادن : معنی

مثال : I promise to be on time.

قول می‌دهم که بدقولی نکنم. : معنی

**180 – لغت : real**

واقعی : معنی

مثال : Oliver Twist wasn't a real boy.

الیور توئیست یک پسر بچه واقعی نبود. : معنی

**181 – لغت : reason**

دلیل : معنی

مثال : What's your reason for studying?

دلیل شما برای درس خواندن چیست؟ : معنی

**182 – لغت : sad**

غمگین : معنی

مثال : Why is that boy sad?

چرا آن پسر غمگین است؟ : معنی

**183 – لغت : stay with**

ماندن با : معنی

مثال : She wants to stay with her friends.

او می‌خواهد که با دوستانش بماند. : معنی

**184 – لغت : stone**

سنگ : معنی

مثال : The stone broke the glass.

سنگ شیشه را شکاند. : معنی

**185 – لغت : telegram**

تلگرام : معنی

مثال : Last night I received a telegram.

دیشب من یک تلگرام دریافت کردم. : معنی

**186 – لغت : terrible**

خیلی بد، افتضاح : معنی

مثال : It was a terrible life for little children.

زندگی خیلی بدی برای بچه‌ها بود. : معنی

**187 – لغت : touch**

دست زدن، لمس کردن : معنی

مثال : Don't touch that cup. It's hot.

به آن فنجان دست نزن، داغ است. : معنی

**188 – لغت : war**

جنگ : معنی

مثال : There was a war in Iraq last year.

پارسال در عراق جنگ بود. : معنی

**189 – لغت : watery**

آبکی : معنی

مثال : Why is this soup so watery?

این سوپ چرا این‌قدر آبکی است؟ : معنی

**190 – لغت : wind**

باد : معنی

مثال : Is the wind blowing now?

آیا الان دارد باد می‌وزد؟ : معنی

### درس پنجم : The little old man who could not read

**191 – لغت : angrily**

با عصبانیت : معنی

مثال : Your boss is talking angrily all the time.

رئیس‌ت همیشه دارد با عصبانیت صحبت می‌کند. : معنی

**192 – لغت : apartment**

آپارتمان : معنی

مثال : Roy lives in an apartment.

روی در یک آپارتمان زندگی می‌کند. : معنی

**193 – لغت : aside**

کنار : معنی

مثال : The old man put the can aside.

پیرمرد قوطی را کنار گذاشت. : معنی

**194 – لغت : Bad luck!**

عجب بدشانسی! : معنی

مثال : When Troy missed the bus he said; "Bad luck!"

وقتی که تروی از اتوبوس جا ماند، گفت: «عجب بدشانسی!» : معنی

**195 – لغت : full of (sth)**

پُر از (چیزی) : معنی  
مثال : The box was full of paper.

جعبه پر از کاغذ بود. : معنی

**196 – لغت : can (n)**

قوطی : معنی  
مثال : What's in that can?

(توی) در آن قوطی چیست؟ : معنی

**197 – لغت : capital**

پایتخت : معنی  
مثال : Where is the capital of Iran? – Tehran.

- پایتخت ایران کجاست؟ - تهران. : معنی

**198 – لغت : carton**

جعبه، کارتن : معنی  
مثال : There were some cans in that carton.

در آن کارتن چند قوطی وجود داشت. : معنی

**199 – لغت : chicken**

مرغ، جوجه : معنی  
مثال : She doesn't like chicken soup.

او سوپ مرغ دوست ندارد. : معنی

**200 – لغت : come back**

برگشتن : معنی  
مثال : When will you come back?

کی (چه وقت) برمی‌گردی؟ : معنی

**201 – لغت : completely**

به کلی، کاملاً : معنی  
مثال : He forgot everything completely.

او به کلی (کاملاً) همه چیز را فراموش کرده بود. : معنی

**202 – لغت : cream**

کرِم، خامه : معنی  
مثال : There was some cream on the cake.

روی کیک مقداری خامه بود. : معنی

**203 – لغت : crowded**

پرجمعیت، شلوغ : معنی  
مثال : Tehran is a crowded city.

تهران یک شهر شلوغ است. : معنی

**204 – لغت : Delhi**

دهلی : معنی  
مثال : Delhi is the capital of India.

دهلی پایتخت هند است. : معنی

**205 – لغت : get into trouble**

در دردسر افتادن : معنی  
مثال : Don't go out tonight or you'll get into trouble.

امشب بیرون نرو والا به دردسر می‌افتی. : معنی

**206 – لغت : get mixed up**

قاطی کردن! - گیج شدن : معنی

مثال : The old man got mixed up in the store.

پیرمرد در مغازه گیج شده بود. : معنی

**207 – لغت : go hungry**

گرسنه ماندن : معنی  
مثال : When the old man learnt reading, he never went hungry again.

وقتی که پیرمرد خواندن را یاد گرفت، دیگر هرگز گرسنه نماند. : معنی

**208 – لغت : go on a trip**

به مسافرت رفتن : معنی  
مثال : Stanley went on a trip last week.

هفته‌ی پیش ستانلی به مسافرت رفت. : معنی

**209 – لغت : hate**

تنفر داشتن، متنفر بودن : معنی  
مثال : She hates smoking.

او از سیگار کشیدن متنفر است. : معنی

**210 – لغت : have to**

مجبور بودن : معنی  
مثال : I don't like to do it, but I have to.

من دوست ندارم این کار را انجام بدهم ولی مجبورم. : معنی

**211 – لغت : jump**

پریدن : معنی  
مثال : The boy jumped out of bed.

پسر از رختخواب بیرون پرید. : معنی

**212 – لغت : lazy**

تنبل : معنی  
مثال : She is never lazy.

او هرگز تنبل نیست. : معنی

**213 – لغت : light**

سبک، نور، روشن : معنی  
مثال : This box is light.

این جعبه سبک است. : معنی

**214 – لغت : lovely**

دوست داشتنی : معنی  
مثال : What a lovely girl!

چه دختر دوست داشتنی! : معنی

**215 – لغت : March**

(ماه) مارس : معنی  
مثال : Mehrnoosh's birthday is in March.

تولد مهرنوش در ماه مارس است. : معنی

**216 – لغت : million**

میلیون : معنی  
مثال : What would you do if you had 1 million dollars?

اگر ۱ میلیون دلار داشتی، چه می‌کردی؟ : معنی

**217 – لغت : miss**

دلتنگ شدن، جا ماندن، از دست دادن : معنی  
مثال : I missed you very much.

دلتم خیلی برایت تنگ شده بود. : معنی

**218 – لغت : mixed up**

گیج شده : معنی

مثال : Why was the child mixed up?

چرا بچه گیج شده بود؟ : معنی

**219 – لغت : museum**

موزه : معنی

مثال : We are going to visit the museum tomorrow.

فردا قرار است به دیدن موزه برویم. : معنی

**220 – لغت : October**

(ماه) اکتبر : معنی

مثال : What are you going to do in October?

در اکتبر قرار است چه کار کنی؟ : معنی

**221 – لغت : officer**

افسر : معنی

مثال : He is a police officer.

او یک افسر پلیس است. : معنی

**222 – لغت : once**

یکبار : معنی

مثال : Read this book once.

این کتاب را یک بار بخوان. : معنی

**223 – لغت : park (v)**

پارک کردن (ماشین) : معنی

مثال : Can I park my car here?

می توانم ماشینم را این جا پارک کنم؟ : معنی

**224 – لغت : polite**

مؤدب : معنی

مثال : Sean is polite.

شون مؤدب است. : معنی

**225 – لغت : population**

جمعیت : معنی

مثال : The world population is growing.

جمعیت جهان دارد رشد می کند. : معنی

**226 – لغت : pot**

ظرف، قوری : معنی

مثال : Please give me the coffee pot.

لطفاً قوری قهوه را به من بده. : معنی

**227 – لغت : put (sth) aside**

(چیزی را) کنار گذاشتن : معنی

مثال : Put that biscuit aside; come and have your lunch.

آن بیسکویت را کنار بگذار؛ بیا ناهارت را بخور. : معنی

**228 – لغت : round (adj)**

گرد : معنی

مثال : What's in that round box?

در آن جعبه‌ی گرد چه چیزی هست؟ : معنی

**229 – لغت : row**

ردیف : معنی

مثال : There was a row of boxes.

یک ردیف جعبه آن جا بود. : معنی

**230 – لغت : sadly**

با ناراحتی : معنی

مثال : He looked at me sadly.

او با ناراحتی (غمگین) به من نگاه کرد. : معنی

**231 – لغت : say goodbye**

خداحافظی کردن : معنی

مثال : I said goodbye and left.

من خداحافظی کردم و رفتم (آن جا را ترک کردم). : معنی

**232 – لغت : seaside**

ساحل دریا، کنار دریا : معنی

مثال : We went to the seaside in summer.

ما در تابستان کنار دریا رفتیم. : معنی

**233 – لغت : September**

(ماه) سپتامبر : معنی

مثال : September the 11<sup>th</sup> was an important day.

یازده سپتامبر روز مهمی بود. : معنی

**234 – لغت : go shopping**

به خرید رفتن : معنی

مثال : She's going shopping today.

او امروز به خرید می رود. : معنی

**235 – لغت : sit**

نشستن : معنی

مثال : Sit down, please.

لطفاً بنشینید. : معنی

**236 – لغت : spaghetti**

اسپاگتی : معنی

مثال : He liked spaghetti very much.

او خیلی اسپاگتی دوست داشت. : معنی

**237 – لغت : taste (v)**

مزه دادن : معنی

مثال : This cake tastes nice.

این کیک مزه‌ی خوبی می دهد. (مزه‌ی خوبی دارد). : معنی

**238 – لغت : tourist**

توریست : معنی

مثال : I saw some American tourists in France.

من چند توریست آمریکایی در فرانسه دیدم. : معنی

**239 – لغت : toward**

به طرف، به سمت : معنی

مثال : I'm going toward Azadi street.

من دارم به سمت خیابان آزادی می روم. : معنی

**240 – لغت : toy gun**

تفنگ اسباب بازی : معنی

مثال : He bought a toy gun for his son.

او یک تفنگ اسباب بازی برای پسرش خرید. : معنی

**241 – لغت : without**

بدون : معنی

مثال : You can't go there without a car.

بدون ماشین نمی‌توانی به آن‌جا بروی. : معنی

**242 – لغت : wood**

چوب : معنی

مثال : He made toys out of wood.

او از چوب اسباب‌بازی می‌ساخت. : معنی

**Hic , Hic , Hic : درس ششم**

**243 – لغت : a short while**

یک مدت کوتاه، یک زمان کوتاه : معنی

مثال : I'll be back after a short while.

من بعد از یک مدت کوتاه برمی‌گردم. : معنی

**244 – لغت : advice**

توصیه، نصیحت : معنی

مثال : You should listen to the doctor's advice.

تو باید به توصیه‌ی پزشک گوش کنی. : معنی

**245 – لغت : all of a sudden**

یک‌دفعه، ناگهان : معنی

مثال : All of a sudden, a cat jumped into my room.

ناگهان یک گربه به درون اتاق من پرید. : معنی

**246 – لغت : bother**

مشکل، دردسر : معنی

مثال : Hiccups are a big bother.

سکسکه یک دردسر بزرگ است. : معنی

**247 – لغت : breath**

نفس : معنی

مثال : After running, she was out of breath.

بعد از دویدن، او از نفس افتاده بود. : معنی

**248 – لغت : breathe**

تنفس کردن، نفس کشیدن : معنی

مثال : The bird couldn't breathe easily.

پرنده نمی‌توانست به راحتی نفس بکشد. : معنی

**249 – لغت : business**

کار، مشغله، گرفتاری : معنی

مثال : Mind your own business.

به کار خودتان بپردازید (در کار من فصولی نکنید!) : معنی

**250 – لغت : coin**

سکه : معنی

مثال : Whose is this coin?

این سکه مال کیست؟ : معنی

**251 – لغت : cover**

پوشاندن : معنی

مثال : His hands were covered in ink.

دستانش پوشیده از جوهر بود. : معنی

**252 – لغت : cure (n)**

درمان : معنی

مثال : The doctor doesn't know the cure for this illness.

دکتر درمان این بیماری را نمی‌داند. : معنی

**253 – لغت : disease**

بیماری : معنی

مثال : AIDS is a serious disease.

ایدز یک بیماری جدی است. : معنی

**254 – لغت : extra**

اضافی، اضافه : معنی

مثال : I need one pen so this one is extra.

من یک خودکار نیاز دارم پس این یکی اضافی است. : معنی

**255 – لغت : giggle (v)**

(موزیانه) خندیدن : معنی

مثال : If you go hiccup, your friends may giggle.

اگر سکسه کنی، ممکن است دوستانت (موزیانه) بخندند. : معنی

**256 – لغت : go hic**

سکسکه کردن : معنی

مثال : All of a sudden, he went hic.

ناگهان او سکسکه کرد. : معنی

**257 – لغت : go on a picnic**

به پیک‌نیک رفتن : معنی

مثال : My friends and I went on a picnic last weekend.

آخر هفته‌ی گذشته من و دوستانم به پیک‌نیک رفتیم. : معنی

**258 – لغت : herself**

خودش (مؤنث) : معنی

مثال : She looked at herself in the mirror.

او به خودش در آینه نگاه کرد. : معنی

**259 – لغت : hiccup (v)**

سکسکه کردن : معنی

مثال : Why are you hiccupping?

چرا داری سکسکه می‌کنی؟ : معنی

**260 – لغت : hiccup (n)**

سکسکه : معنی

مثال : Hiccups usually don't last long.

سکسکه‌ها معمولاً زیاد طول نمی‌کشند. : معنی

**261 – لغت : himself**

خودش (مذکر) : معنی

مثال : He himself did the job.

او خودش کار را انجام داد. : معنی

**262 – لغت : hold one's breath**

نفس را حبس کردن : معنی

مثال : How long can you hold your breath?

برای چه مدت می‌توانی نفست را حبس کنی؟ : معنی

**263 – لغت : humid**

مرطوب : معنی

مثال : Is the climate in Astara humid?

آیا آب و هوای آستارا مرطوب است؟ : معنی

**264 – لغت : illness**

بیماری : معنی

مثال : What is his illness?

بیماری اش چیست؟ : معنی

**265 – لغت : itself**

خودش : معنی

مثال : He didn't break the cup. It itself broke.

او فنجان را نشکست. آن خودش شکست. : معنی

**266 – لغت : jerk (v, n)**

کشش، منقبض شدن شدید ماهیچه : معنی

مثال : Suddenly a muscle starts jerking.

ناگهان یک ماهیچه شروع به منقبض شدن می کند. : معنی

**267 – لغت : last (v)**

دوام آوردن، طول کشیدن، ادامه یافتن : معنی

مثال : How long do hiccups last?

سکسکه ها چه قدر طول می کشند؟ : معنی

**268 – لغت : lend**

امانت دادن : معنی

مثال : I lent my book to Ivan.

من کتابم را به ایوان قرض دادم. : معنی

**269 – لغت : lucky**

خوش شانس : معنی

مثال : Do you remember "Lucky Luke"?

"لوک خوش شانس" را به یاد می آوری؟ : معنی

**270 – لغت : medicine**

دارو : معنی

مثال : This medicine is very useful for you.

این دارو برای شما خیلی مفید است. : معنی

**271 – لغت : mind (v)**

اهمیت دادن، رسیدن به : معنی

مثال : Please mind your own business.

لطفاً به کار خودتان برسید. : معنی

**272 – لغت : most of the time**

بیشتر مواقع : معنی

مثال : Susan is studying most of the time.

بیشتر مواقع سوزان در حال درس خواندن است. : معنی

**273 – لغت : mouth**

دهان : معنی

مثال : What do you have in your mouth?

در دهانت چه داری؟ : معنی

**274 – لغت : muscle**

عضله : معنی

مثال : One of my leg muscles is painful.

یکی از عضلات پایم درد می کند. : معنی

**275 – لغت : myself**

خودم : معنی

مثال : I saw it myself.

من خودم دیدمش. : معنی

**276 – لغت : obey**

اطاعت کردن : معنی

مثال : You should obey the traffic rules.

شما باید از مقررات راهنمایی و رانندگی اطاعت کنید. : معنی

**277 – لغت : ourselves**

خودمان : معنی

مثال : We will take care of ourselves.

ما از خودمان مواظبت می کنیم. : معنی

**278 – لغت : paper bag**

کیسه کاغذی، پاکت کاغذی : معنی

مثال : Put those pens in the paper bag.

آن خودکارها را در پاکت کاغذی بگذار. : معنی

**279 – لغت : rainy**

بارانی : معنی

مثال : We can't go on a picnic because it's rainy today.

نمی توانیم به پیک نیک برویم چون امروز بارانی است. : معنی

**280 – لغت : record**

رکورد، سابقه : معنی

مثال : Liam has the best record in class activity.

لیام بهترین سابقه فعالیت کلاسی را دارد. : معنی

**281 – لغت : scare**

ترساندن : معنی

مثال : Are you scared of dogs?

آیا شما از سگ می ترسید؟ : معنی

**282 – لغت : secretary**

سکرتز، منشی : معنی

مثال : His secretary didn't let me meet him.

منشی اش نگذاشت که او را ببینم. : معنی

**283 – لغت : stop**

ایستادن، توقف : معنی

مثال : Don't stop! Try again.

توقف نکن! دوباره تلاش کن. : معنی

**284 – لغت : successful**

موفق : معنی

مثال : Alvin is a successful student.

آلوین دانش آموز موفق است. : معنی

**285 – لغت : take a breath**

نفس کشیدن : معنی

مثال : Take a deep breath.

یک نفس عمیق بکشید. : معنی

**286 – لغت : themselves**

خودشان : معنی

مثال : Did they build that house themselves?

آیا آن‌ها خودشان آن خانه را ساختند؟ : معنی

**287 – لغت : unwelcome**

ناخوشایند، نامیمون، نامطبوع : معنی

مثال : Hiccups are as unwelcome as a bad cold.

سکسکه به اندازه‌ی یک سرماخوردگی بد، نامطبوع است. : معنی

**288 – لغت : wet**

خیس : معنی

مثال : After a rainy night, everywhere was wet.

بعد از یک شب بارانی، همه جا خیس بود. : معنی

**289 – لغت : yourself**

خودت : معنی

مثال : You yourself know the answer.

تو خودت جواب را می‌دانی. : معنی

**درس هفتم : How are you?**

**290 – لغت : actually**

در واقع، در عمل : معنی

مثال : It is not necessary to describe where you are actually going.

لازم نیست توضیح بدهید که در واقع (درعمل) دارید کجا می‌روید. : معنی

**291 – لغت : agree about / on**

موافق بودن، موافقت کردن : معنی

مثال : The purpose of small talk is to let both people agree on something.

هدف مکالمه‌های کوتاه این است که اجازه دهد دو طرف در مورد : معنی

موضوعی به توافق برسند.

**292 – لغت : appointment**

قرار - قرار ملاقات : معنی

مثال : When is your appointment with the doctor?

کی (چه وقت) با دکتر قرار داری؟ : معنی

**293 – لغت : backache**

کمر درد : معنی

مثال : Mr. Amini had a backache so he couldn't drive.

آقای امینی کمر درد داشت بنابراین نتوانست رانندگی کند. : معنی

**294 – لغت : behaviour**

اخلاق، رفتار : معنی

مثال : You should know the social behaviour of the people in this country.

شما باید رفتار(اخلاق) اجتماعی مردم این کشور را بدانید. : معنی

**295 – لغت : birthday**

روز تولد : معنی

مثال : When is your birthday?

روز تولد تو کی (چه وقت) است؟ : معنی

**296 – لغت : comment about / on**

نقد کردن، نظر دادن درباره‌ی : معنی

مثال : At bus stops, people may comment about the transport system.

در ایستگاه‌های اتوبوس مردم ممکن است درباره سیستم حمل و نقل : معنی

نظر بدهند.

**297 – لغت : common**

رایج، عادی : معنی

مثال : In English, the commonest greeting is a question about a person's health.

در انگلیس، رایج‌ترین احوالپرسی سؤال در مورد سلامتی فرد است. : معنی

**298 – لغت : composition**

انشاء : معنی

مثال : Harriet is reading his composition for the class.

هریت دارد انشایش را برای کلاس می‌خواند. : معنی

**299 – لغت : conversation**

مکالمه : معنی

مثال : What's the topic of your conversation?

موضوع مکالمه‌ی شما چیست؟ : معنی

**300 – لغت : date**

تاریخ : معنی

مثال : What's the date today?

تاریخ امروز چیست؟ : معنی

**301 – لغت : depend on**

بستگی داشتن، تکیه کردن بر : معنی

مثال : What do the prices depend on?

قیمت‌ها به چه چیز بستگی دارند؟ : معنی

**302 – لغت : describe**

توصیف کردن : معنی

مثال : Can you describe your home?

آیا می‌توانی خانه‌ات را توصیف کنی؟ : معنی

**303 – لغت : different (from)**

متفاوت (با) : معنی

مثال : Your answers are different from mine.

جواب‌های تو با مال من متفاوت است. : معنی

**304 – لغت : disagree about**

مخالف بودن درباره‌ی : معنی

مثال : People usually disagree about politics.

مردم غالباً در مورد سیاست با هم موافق نیستند. : معنی

**305 – لغت : education**

تحصیلات : معنی

مثال : Why is education important?

چرا تحصیلات مهم است؟ : معنی

**306 – لغت : expect**

توقع داشتن، انتظار داشتن : معنی

مثال : I expect you to come soon.



من انتظار دارم که تو زود بیایی. : معنی

**307 – لغت : expression**

اصطلاح : معنی

مثال : People reply to these questions with a fixed expression.

مردم به این سؤال‌ها با یک اصطلاح ثابت و مشخص جواب می‌دهند. : معنی

**308 – لغت : finger**

انگشت : معنی

مثال : Tracy cut his finger.

تربسی انگشتش را بُرید. : معنی

**309 – لغت : fixed (adj)**

ثابت، مشخص : معنی

مثال : The prices are fixed in this store.

در این مغازه، قیمت‌ها ثابت هستند. : معنی

**310 – لغت : friendly**

دوستانه، صمیمی : معنی

مثال : A greeting is a way of being friendly to someone.

احوالپرسی روشی برای دوستانه بودن با افراد است. : معنی

**311 – لغت : greet (v)**

(سلام و) احوالپرسی کردن : معنی

مثال : He greeted me warmly.

او به گرمی با من سلام و احوالپرسی کرد. : معنی

**312 – لغت : greeting (n)**

احوالپرسی : معنی

مثال : What is the purpose of greeting?

هدف (منظور از) احوالپرسی چیست؟ : معنی

**313 – لغت : headache**

سر درد : معنی

مثال : Nicola couldn't come because he had a headache.

نیکولا نتوانست بیاید زیرا سردرد داشت. : معنی

**314 – لغت : How is everything with you?**

اوضاع و احوال چه‌طور است؟ : معنی

مثال : You can ask "How is everything with you?" in a greeting.

شما می‌توانید در احوالپرسی بپرسید «اوضاع و احوال چه‌طور : معنی

است؟»

**315 – لغت : idea**

ایده، نظر : معنی

مثال : What's your idea about it?

نظرت در مورد این چیست؟ : معنی

**316 – لغت : importance**

اهمیت : معنی

مثال : Do you know the importance of education?

آیا اهمیت تحصیلات را می‌دانی؟ : معنی

**317 – لغت : necessary**

لازم، ضروری : معنی

مثال : It is necessary to speak English here.

انگلیسی صحبت کردن در این‌جا ضروری است. : معنی

**318 – لغت : living (n)**

زندگی : معنی

مثال : Living in the Middle East is not easy.

زندگی در خاورمیانه آسان نیست. : معنی

**319 – لغت : opinion**

ایده، نظر : معنی

مثال : What's your opinion about it?

نظرت درباره‌ی این چیست؟ : معنی

**320 – لغت : peace**

آرامش، صلح : معنی

مثال : He requires peace and quiet.

او به سکوت و آرامش نیاز دارد. : معنی

**321 – لغت : politics**

امور سیاسی، سیاست : معنی

مثال : Politics is not a good topic for a small talk.

امور سیاسی (سیاست) موضوع خوبی برای یک مکالمه کوتاه نیست. : معنی

**322 – لغت : professor**

استاد، پرفسور : معنی

مثال : Where would you work if you were a professor?

اگر یک پرفسور بودی کجا کار می‌کردی؟ : معنی

**323 – لغت : purpose**

هدف، قصد، منظور : معنی

مثال : What's the purpose of a small talk?

هدف یک مکالمه‌ی کوتاه چیست؟ : معنی

**324 – لغت : quiet**

ساکت، سکوت : معنی

مثال : You should study in a quiet place.

تو باید در یک مکان آرام (ساکت) درس بخوانی : معنی

**325 – لغت : race**

مسابقه : معنی

مثال : There is a horse race this afternoon.

امروز بعدازظهر یک مسابقه‌ی اسب‌دوانی است. : معنی

**326 – لغت : religion**

دین، مذهب : معنی

مثال : What's Alex's religion?

مذهب الکس چیست؟ : معنی

**327 – لغت : require**

نیاز داشتن، احتیاج داشتن : معنی

مثال : I can't do this job alone. I require some help.

من نمی‌توانم این کار را به تنهایی انجام دهم من به کمک نیاز دارم. : معنی

**328 – لغت : safe**

سالم، امن : معنی

مثال : Is Iraq a safe place to live in?

آیا عراق برای زندگی یک محل امن است؟ : معنی

**329 – لغت : similar**

مشابه : معنی

مثال: There is a similar problem in this plane.

یک مشکل مشابه در این هواپیما وجود دارد. : معنی

**330 – لغت : small talk**

صحبت کوتاه، مکالمه کوتاه: معنی

مثال: A greeting is usually followed by a "small talk".

احوالپرسی معمولاً با یک مکالمه‌ی کوتاه ادامه پیدا می‌کند. : معنی

**331 – لغت : social**

اجتماعی: معنی

مثال: Annie is studying social sciences at university.

آنی در دانشگاه علوم اجتماعی می‌خواند. : معنی

**332 – لغت : start (n,v)**

شروع، شروع کردن: معنی

مثال: Is it easy to start a conversation?

آیا آغاز (شروع کردن) یک مکالمه آسان است؟ : معنی

**333 – لغت : sufficient**

کافی: معنی

مثال: Do we have sufficient food for 5 guests?

آیا غذای کافی برای 5 نفر مهمان داریم؟ : معنی

**334 – لغت : suitable**

مناسب: معنی

مثال: This car is not suitable for the race.

این ماشین برای مسابقه مناسب نیست. : معنی

**335 – لغت : supermarket**

سوپر مارکت: معنی

مثال: Paula's friend has a supermarket.

دوست پاولا یک سوپرمارکت دارد. : معنی

**336 – لغت : take place**

برگزار شدن، اتفاق افتادن: معنی

مثال: When do the exams take place?

امتحانات کی (چه وقت) برگزار می‌شوند؟ : معنی

**337 – لغت : topic**

موضوع: معنی

مثال: What's the topic of her talk?

موضوع صحبت او چیست؟ : معنی

**338 – لغت : transport system**

سیستم حمل و نقل: معنی

مثال: People commented on the transport system.

مردم درباره سیستم حمل و نقل اظهارنظر کردند. : معنی

**339 – لغت : usual**

معمولی، معمول: معنی

مثال: It is usual to talk about the weather in England.

در انگلستان صحبت کردن در مورد هوا معمول است. : معنی

**340 – لغت : vocabulary**

واژه، لغت: معنی

مثال: Do you know the vocabulary and grammar of English language?

آیا واژگان و گرامر انگلیسی را می‌دانی؟ : معنی

**341 – لغت : walk around**

قدم زدن، پرسه زدن: معنی

مثال: "Where are you going?" - "Just walking around".

- کجا داری می‌روی؟ - همین اطراف قدم می‌زنم. : معنی

**342 – لغت : write (about)**

نوشتن (درباره‌ی): معنی

مثال: He is writing about animals.

او دارد درباره‌ی حیوانات می‌نویسد. : معنی

**343 – لغت : shopping**

خرید: معنی

مثال: I'm going shopping this afternoon.

من امروز بعدازظهر به خرید می‌روم. : معنی